

جشن تکلیف

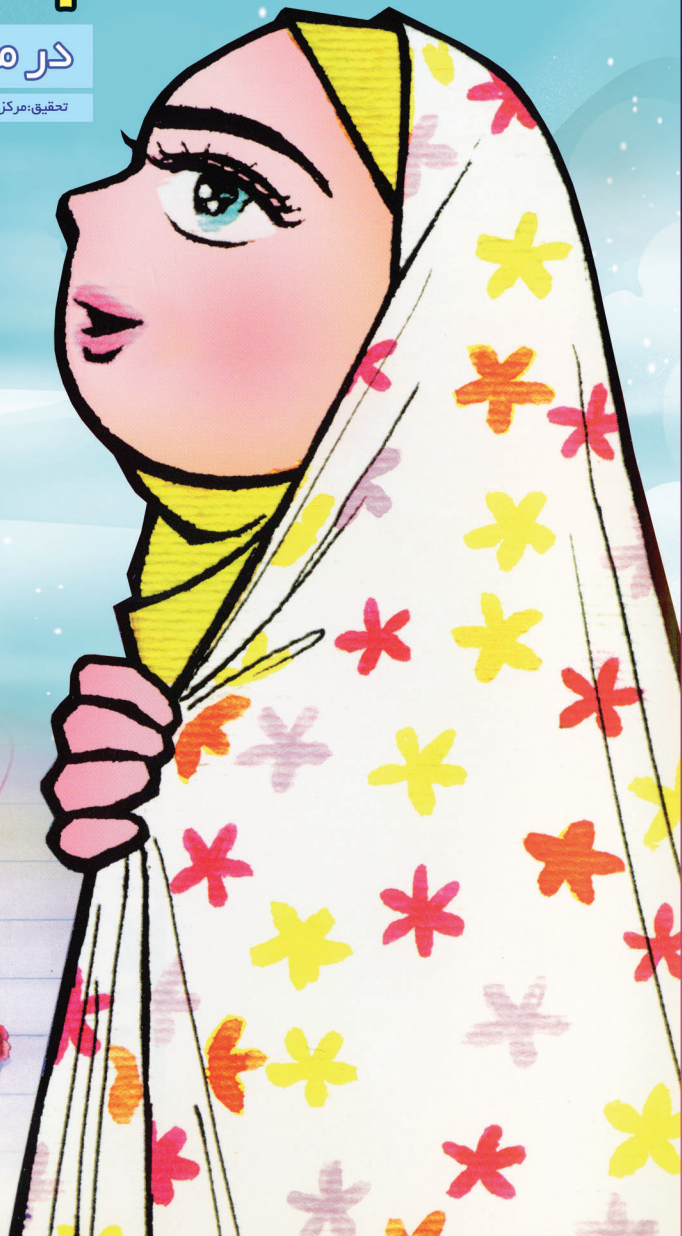
در مدرسه اسلام

تحقیق: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات - حوزه علمی قم



ویژه دختران

محمود جویباری



جشن تکلیف

تحقیق: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات - حوزه علمی قم

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمی قم
آماده‌ی پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات شما می‌باشد.

تقدیم به زیباترین گل سرسبد عالم خلقت
حضرت زهرا (سلام الله علیها)



www.andisheqom.com
howzeh@andisheqom.com

ص.پ: ۴۴۶۶-۳۷۱۸۵
نمبر: ۳۷۷۳۷۲۱۳-۰۲۵
تلفن: ۳۷۷۳۷۲۱۷-۰۲۵

جشن تکلیف

در

مدرسه اسلام

«ویژه دفتران»

محمود جویباری

محمود جویباری

جشن تکلیف در مدرسه اسلام «ویژه دختران» / محمود جویباری - قم:
حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات، ۱۳۹۳
۸۰ ص. : مصور (رنگی).

ISBN ۹۶۴-۹۳۰۰۱-۵-۵ : ۲۵۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

گروه سنی: ب.

چاپ دوم: ۱۳۹۳ : ۲۵۰۰ ریال.

جشن تکلیف. ۲. شعر. ۳. داستان‌های اخلاقی. ۴. سرگرمی‌ها. الف.
جویباری، محمود.

۲۹۷/۷۲

۸۰ - ۲۳۰۱۶

کتابخانه ملی ایران

جشن تکلیف در مدرسه اسلام



نویسنده: محمود جویباری

ناشر: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

چاپ: دوم ۱۳۹۳

قیمت: ۲۵۰۰ ریال

قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۶۶ تلفن: ۳۷۷۳۷۲۱۷ - ۲۵۰

شابک: ۹۶۴ - ۹۳۰۰۱ - ۵ - ۵

مراکز پخش:

قم: خ معلم، کوچه شماره ۱۲، بن بست اول سمت چپ (جنب ساختمان جامعه مدرسین حوزه

علمیه، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات تلفن: ۳۷۷۳۷۲۱۷، نمابر: ۳۷۷۳۷۲۱۳

قم: مدرسه عالی دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، تلفن: ۳۷۷۴۸۳۸۳

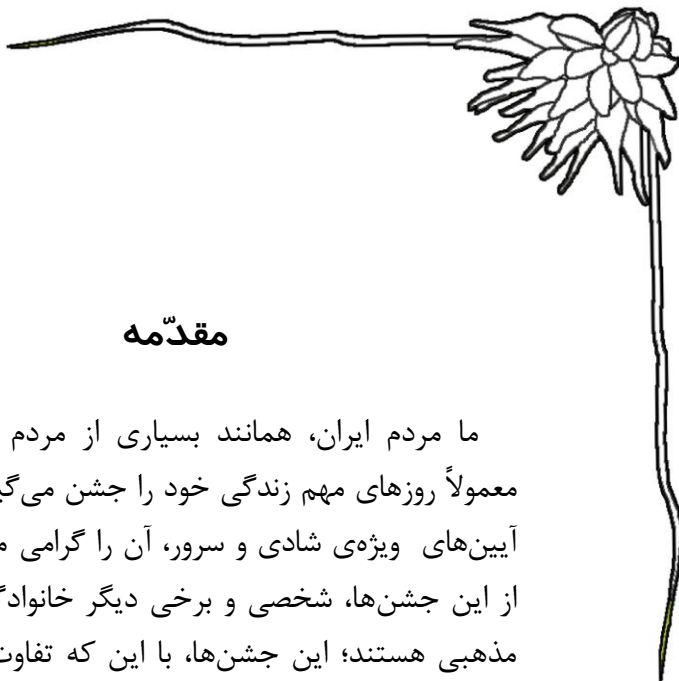
کلیه حقوق برای تهیه‌کننده محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۶.....	مقدمه
۸.....	سر آغاز
۱۰.....	داستان اول: زهرا و مبینا
۱۴.....	مصاحبه: حجاب
۱۵.....	شعر: نه ساله می شوم من
۱۶.....	داستان دوم: زهرا در کلاس
۲۰.....	شعر، شعر، شعر: نامحرم
۲۱.....	یک شعر دیگر: یک باغ شادی
۲۲.....	داستان سوم: یک تلفن
۲۶.....	داستان چهارم: زهرا و پدر بزرگ
۳۲.....	یک شعر: یک روز غوغا می شود
۳۴.....	داستان پنجم: زهرا در مسجد
۳۸.....	دانستنی‌ها: شرایط تکلیف
۴۰.....	بازی با کلمات: اصول دین
۴۳.....	دانستنی دیگر: احکام پنج‌گانه
۴۴.....	داستان ششم: به مهربانی باران
۴۸.....	زهرا و نقاشی: کارهای خوب و کارهای بد
۴۹.....	بازی با کلمات ۲: فروع دین
۵۱.....	شعر: فروع دین

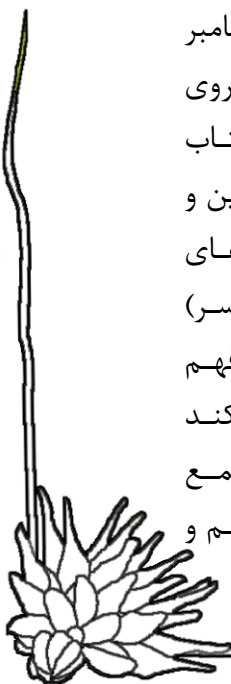
- بازی با ریاضی: نُه سالگی ۵۲
- یک مسابقه: یک نماز دو رکعتی ۵۴
- مسابقه‌ای دیگر: کیست آن؟ و چیست آن ۵۶
- من غنچه بودم گل شدم ۵۹
- داستان هفتم: فقط یک قُلُپ ۶۲
- شعر روزه: اولین افطار ۶۶
- شهر معما: معما ۶۷
- شعر پایانی: دخترم ۷۳
- خاطره روز جشن تکلیف ۷۴

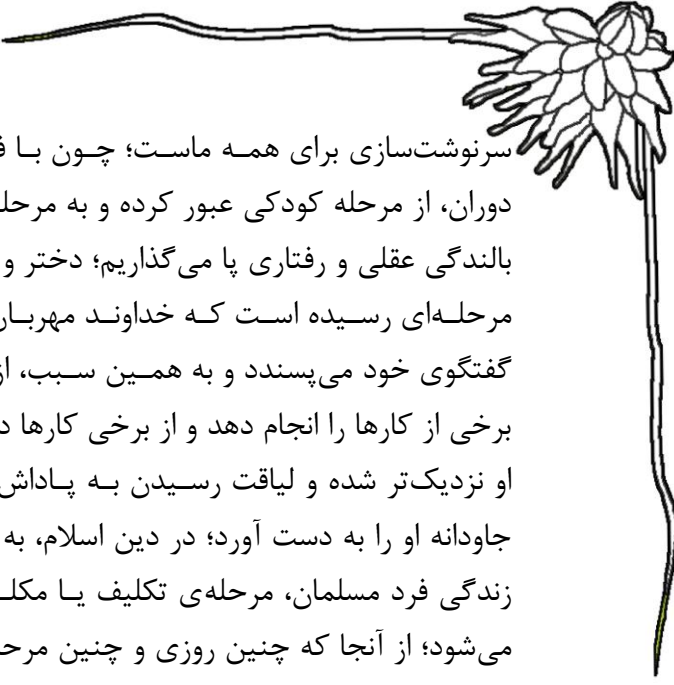


مقدمه

ما مردم ایران، همانند بسیاری از مردم دیگر کشورها، معمولاً روزهای مهم زندگی خود را جشن می‌گیریم و با برپایی آیین‌های ویژه‌ی شادی و سرور، آن را گرامی می‌داریم؛ برخی از این جشن‌ها، شخصی و برخی دیگر خانوادگی یا ملی و یا مذهبی هستند؛ این جشن‌ها، با این که تفاوت‌های زیادی با هم دارند، در یک چیز به هم شبیه‌اند و آن این است که همه، از رویدادی محبوب، با ارزش و سرنوشت‌ساز در زندگی ما حکایت می‌کنند!

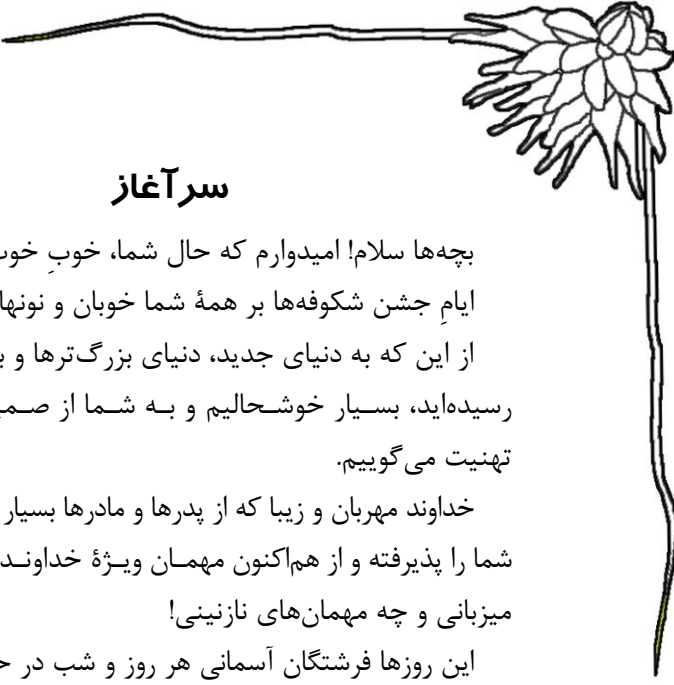
بیش‌تر مردم ایران مسلمانند؛ یعنی از آخرین پیامبر خداوند، حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - پیروی می‌کنند و شیوه زندگی فردی و اجتماعی خود را از کتاب آسمانی و سخنان و سبک زندگی او می‌گیرند؛ اولین و مهم‌ترین شرط ورود به دین اسلام و پیروی از آموزه‌های خداوند دانا، بلوغ است؛ بلوغ، یعنی این که نوجوان (دختر و پسر) به سن و سالی می‌رسد که آمادگی فکری، عاطفی و رفتاری فهم سخنان خداوند و عمل کردن به فرمان‌های او را پیدا می‌کند و از این‌رو به صورت رسمی، شایستگی ورود به جمع مسلمانان را به دست می‌آورد؛ دوران بلوغ، دوران مهم و





سرنوشت‌سازی برای همه ماست؛ چون با فرارسیدن این دوران، از مرحله کودکی عبور کرده و به مرحله بزرگسالی و بالندگی عقلی و رفتاری پا می‌گذاریم؛ دختر و پسر بالغ، به مرحله‌ای رسیده است که خداوند مهربان او را شایسته گفتگوی خود می‌پسندد و به همین سبب، از او می‌خواهد برخی از کارها را انجام دهد و از برخی کارها دوری کند تا به او نزدیک‌تر شده و لیاقت رسیدن به پاداش‌های نفیس و جاودانه او را به دست آورد؛ در دین اسلام، به این مرحله از زندگی فرد مسلمان، مرحله‌ی تکلیف یا مکلف‌شدن گفته می‌شود؛ از آنجا که چنین روزی و چنین مرحله‌ای از زندگی برای ما بسیار مهم، با ارزش و دوست‌داشتنی است، آن را جشن می‌گیریم و با ابراز شادمانی و خوشحالی، به این موهبت الهی افتخار کرده و از خداوند مهربان، برای چنین نعمت بزرگی، سپاسگزاری می‌کنیم!

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
حوزه علمیه قم



سرآغاز

بچه‌ها سلام! امیدوارم که حال شما، خوبِ خوب باشد.
ایامِ جشن شکوفه‌ها بر همهٔ شما خوبان و نونهالان مبارک باد.
از این که به دنیای جدید، دنیای بزرگ‌ترها و به مرحلهٔ تکلیف
رسیده‌اید، بسیار خوشحالیم و به شما از صمیم دل تبریک و
تهنیت می‌گوییم.

خداوند مهربان و زیبا که از پدرها و مادرها بسیار مهربان‌تر است،
شما را پذیرفته و از هم‌اکنون مهمان ویژهٔ خداوند هستيد. عجب
میزبانی و چه مهمان‌های نازنینی!

این روزها فرشتگان آسمانی هر روز و شب در حال رفت و آمد از
زمین به سوی آسمان و از آسمان به سوی زمین هستند. پیام تبریک
و شادی می‌آورند و اسم شما را در مدرسهٔ اسلام می‌نویسند.

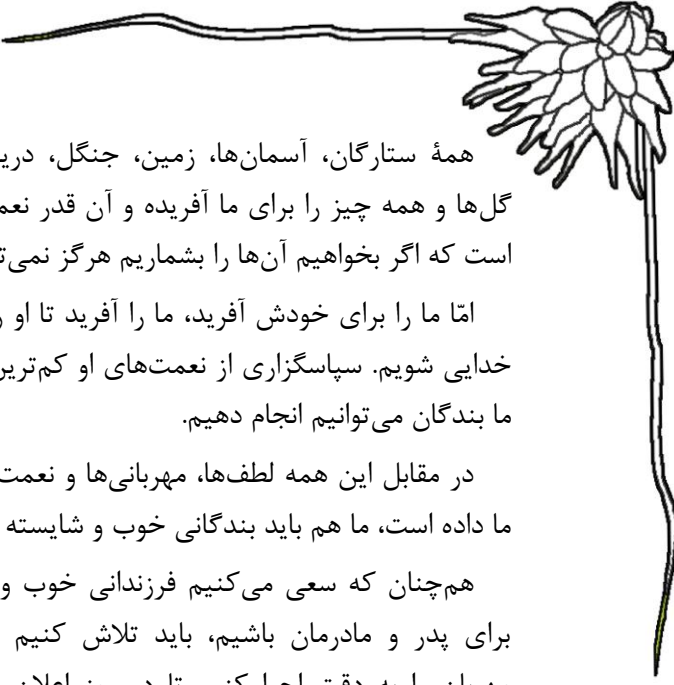
خدای مهربان آن قدر شما را دوست دارد که کارهای نیک و
خوبتان را چند برابر پاداش و ثواب می‌دهد و بر عکس کارهای بد
و زشت شما را می‌بخشد و نادیده می‌گیرد؛ به شرطی که زود توبه
کنید و دیگر به سراغ آن گناهان نروید؛ زیرا او «خداوند بخشندهٔ
مهربان» است. خدای عزیزی که همه چیز را برای ما انسان‌ها خلق
کرده است و ما را برای رسیدن به خودش.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری



همه ستارگان، آسمان‌ها، زمین، جنگل، دریا، غذاهای لذیذ، گل‌ها و همه چیز را برای ما آفریده و آن قدر نعمت‌های او فراوان است که اگر بخواهیم آن‌ها را بشماریم هرگز نمی‌توانیم.

اما ما را برای خودش آفرید، ما را آفرید تا او را عبادت کنیم و خدایی شویم. سپاسگزاری از نعمت‌های او کم‌ترین کاری است که ما بندگان می‌توانیم انجام دهیم.

در مقابل این همه لطف‌ها، مهربانی‌ها و نعمت‌هایی که خدا به ما داده است، ما هم باید بندگانی خوب و شایسته برای او باشیم.

هم‌چنان که سعی می‌کنیم فرزندانی خوب و گوش به فرمان برای پدر و مادرمان باشیم، باید تلاش کنیم دستورات خدای مهربان را به دقت اجرا کنیم تا در روز اعلان نتیجه یعنی روز قیامت، با نمره زیبای «بیست» قبول شویم.

سبد سبد گل یاس و سوسن تقدیم شما مهمانان خدای بزرگ؛ هزاران هزار شاخه گل نرگس و مریم تقدیم حضورتان؛ دسته دسته گل محمدی نثارتان باد که خدا شما را پذیرفته است.

دختران گلم! یک بار دیگر فرا رسیدن ایام شکوفایی و دنیای قشنگ و زیبای تکلیف را به یکایک شما تبریک می‌گویم.

در این مجموعه شما با معنای تکلیف و وظایف و شرایط تکلیف در قالب کلمات ساده همراه با سرگرمی و معما و مسابقه و آشنا خواهید شد.

امیدوارم که از این مجموعه خوشتان بیاید و نظرات خود را به نشانی ما بفرستید. و السلام.

محمود جویباری

قم - ص - پ - ۴۵۷ - ۳۷۱۸۵

زهرا و مبینا

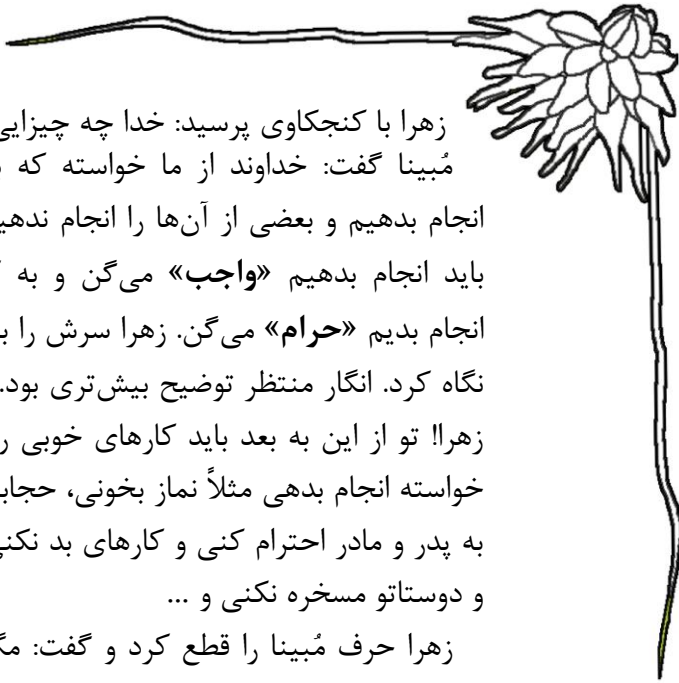
مدرسه تعطیل شد. بچه‌ها از کلاس‌ها بیرون آمدند و به طرف حیاط مدرسه رفتند، مبینا جلوی در مدرسه ایستاده بود و منتظر خواهرش زهرا بود، پس از چند لحظه زهرا به طرف مبینا آمد، مبینا دست او را گرفت و با هم به طرف خانه به راه افتادند. زهرا همین طور که جلوی او را نگاه می‌کرد گفت: امروز خانم ما گفت که ما جشن تکلیف داریم، بچه‌ها خیلی خوشحال شدند؛ من نمی‌دونستم که جشن تکلیف چیه، ولی خجالت می‌کشیدم که بپرسم، راستی تکلیف چیه که براش جشن می‌گیرند؟

مبینا خندید و گفت: تکلیف یعنی وظیفه، یعنی قانون.

زهرا گفت: یعنی ما برای قانون جشن می‌گیریم؟

مبینا گفت: نه! شما برای قانون جشن نمی‌گیرید؛ برای این جشن می‌گیرید که خوب و بد رو می‌فهمید؛ بقدری بزرگ شده‌اید که خدا و پدر و مادر انتظار بیشتری ازتون دارند؛ زهرا در گوش مبینا با خنده و آروم گفت: «یعنی دیگران بزرگ شدن شما را قبول کردن، شما هم می‌تونید مثل بزرگ‌ترها حرف‌های خدا را بفهمید و به وظیفه‌تون عمل بکنید؛ یعنی می‌تونید چیزایی را که خدا از شما خواسته انجام بدید.»





زهر را با کنجکاو پرسید: خدا چه چیزایی از ما خواسته؟
مُبینا گفت: خداوند از ما خواسته که بعضی از کارها را
انجام بدهیم و بعضی از آنها را انجام ندهیم. به کارهایی که
باید انجام بدهیم «واجب» می‌گن و به کارهایی که نباید
انجام بدیم «حرام» می‌گن. زهر سرش را برگرداند و به مُبینا
نگاه کرد. انگار منتظر توضیح بیش‌تری بود. مُبینا گفت: بین
زهر! تو از این به بعد باید کارهای خوبی را که خداوند از تو
خواسته انجام بدهی مثلاً نماز بخونی، حجاب را درست کنی،
به پدر و مادر احترام کنی و کارهای بد نکنی، مثلاً دروغ نگی
و دوستاتو مسخره نکنی و ...

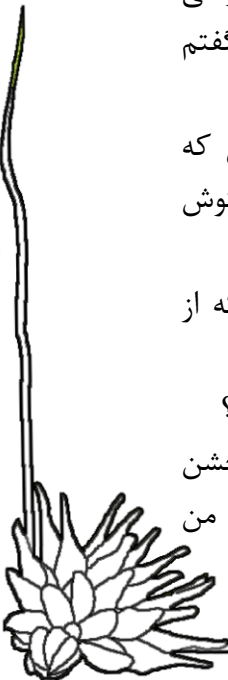
زهر حرف مُبینا را قطع کرد و گفت: مگه من تا حالا کار
بد می‌کردم؟

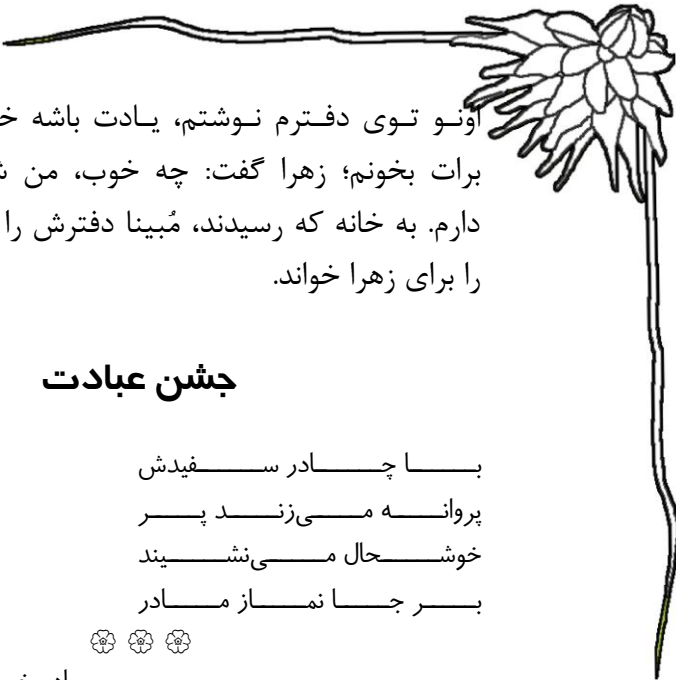
مُبینا گفت: نه! من نگفتم تو کارهای بد می‌کردی بلکه
منظورم اینه که از حالا باید بیشتر مواظب باشی که یه وقتی
کارهای بد نکنی، باید تلاش کنی کارهای خوبی را که گفتم
انجام بدی.

زهر ساکت شد. مُبینا گفت: چیه؟ خوشحال نیستی که
دیگه بزرگ شدی، خانم شدی و می‌تونی حرف خدا را گوش
کنی؟

زهر گفت: چرا؟ خوشحالم؛ فقط دارم فکر می‌کنم که از
این به بعد همیشه کار خوب انجام بدم!

مُبینا خندید؛ زهر بهتر زده به او نگاه کرد و گفت: چیه؟
مُبینا گفت: چیزی نیست، راستی زهر! موقعی که ما جشن
تکلیف داشتیم، خانم ما شعر قشنگی را برا ما خوند که من





اُونو توی دفترم نوشتم، یادت باشه خونه که رفتیم اونو
برات بخونم؛ زهرا گفت: چه خوب، من شعر خیلی دوست
دارم. به خانه که رسیدند، مبینا دفترش را در آورد و شعرش
را برای زهرا خواند.

جشن عبادت

با چادر سفیدش
پروانه می‌زند پر
خوشحال می‌نشیند
بر جا نماز مادر



مادر خریده امروز
چادر نماز او را
چادر نماز او هست
زیبا مثل گل‌ها



با شمع و دسته‌ای گل
بابا خریده قرآن
بوی گلاب دارد
جلد طلایی آن



تا آسمان آبی
پروانه می‌پرد شاد
جشن عبادت اوست
به به مبارکش باد

✓ مهری ماهوتی

حجاب

راضیه نادران دختر ده ساله ایرانی مقیم فرانسه:
 من تا به حال چند مصاحبه داشتم، در جواب خبرنگار شبکه
 سه تلویزیون فرانسه که پرسید آیا به حجاب ادامه می‌دهی یا
 نه؟ گفتم: حجاب در اسلام از نه سالگی واجب است من از نه
 سالگی حجاب داشتم و تا آخر عمر هم ادامه می‌دهم. من
 بازی کردن با بچه‌ها و مدرسه رفتن را دوست دارم ولی دینم
 و حجابم را از همه چیز بیش‌تر دوست دارم و حاضرم تنها
 باشم، ولی خدا از من راضی باشد.

به دخترهای مسلمان می‌گویم که از این سروصداهای
 فرانسوی‌ها و سیاست‌های ضداسلامی‌شان نترسید و به مبارزه
 خود ادامه دهید که حتماً پیروزی از آن ما است.^۱

نُه ساله می شوم من

بوی بهار دارد
چادر نماز مادر
در دست های او هست
یک جا نماز دیگر



ماه قشنگ امشب
مهمان خانه ماست
یک آسمان ستاره
در انتظار فرداست



من می کنم دوباره
رخت سفید بر تن
چون با طلوع خورشید
نُه ساله می شوم من

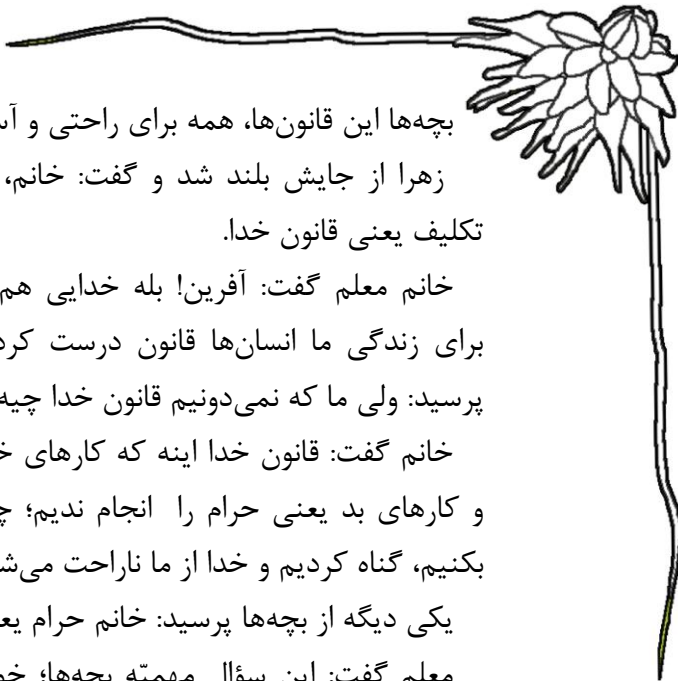
✓ مهری ماهوتی

زهرا در کلاس

بچه‌ها توی کلاس نشسته بودند. خانم معلم کتابش را بست و گفت: بچه‌ها تا زنگ بخورد هر کس سؤالی دارد بپرسد. یکی از بچه‌ها فوری از جایش بلند شد و گفت: خانم اجازه، قانون یعنی چه؟ خانم معلم گفت: قانون یعنی چیزی که ما باید به اون عمل کنیم تا همه چیز مرتب و منظم باشد. یکی دیگر از بچه‌ها پرسید: چه طوری؟

خانم معلم جواب داد: ببینید بچه‌ها، توی خونه قانون هست؛ یعنی شما وقتی وارد اتاق می‌شید سلام می‌کنید، قبل از خوردن غذا دستاتونو می‌شوئید؛ تکلیف مدرسه‌تونو انجام می‌دید؛ لباس‌ها و کتاب‌هاتونو سر جاش می‌ذارید؛ سر و صدا و اذیت نمی‌کنید؛ کفشاتونو توی اتاق نمی‌برید؛ توی اتاق آشغال نمی‌ریزید؛ اگه اینهارو رعایت نکنید، قانون خونه به هم می‌خوره و خونه شما دیگه مرتب و منظم نیست؛ شهر هم قانون داره، شهرداری خیابون درست می‌کنه تا مردم راحت برن و بیان و راننده‌ها با نظم رانندگی کنن، شهرداری آشغال‌ها رو جمع می‌کنه تا همه جا تمیز باشه، توی شهر پلیس هست تا اگر کسی قانون رو رعایت نکرد، جلوشو بگیرن؛ اینا قانون شهره.



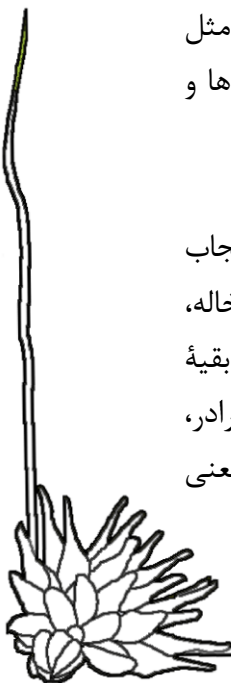


بچه‌ها این قانون‌ها، همه برای راحتی و آسایش شماهاست.
زهر را از جایش بلند شد و گفت: خانم، خواهرم گفته که
تکلیف یعنی قانون خدا.

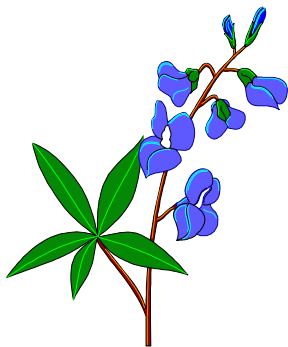
خانم معلم گفت: آفرین! بله خدایی هم که ما رو آفریده
برای زندگی ما انسان‌ها قانون درست کرده. یکی از بچه‌ها
پرسید: ولی ما که نمی‌دونیم قانون خدا چیه؟
خانم گفت: قانون خدا اینه که کارهای خوب را انجام بدیم
و کارهای بد یعنی حرام را انجام ندیم؛ چون اگه کار حرام
بکنیم، گناه کردیم و خدا از ما ناراحت می‌شه.

یکی دیگه از بچه‌ها پرسید: خانم حرام یعنی چه؟
معلم گفت: این سؤال مهمیه بچه‌ها؛ خوب گوش کنید تا
بگم، حرام چند جوره؛ حرام گفتنی مثل دروغ گفتن، مسخره
کردن و حرف زشت زدن؛ حرام خوردنی مثل خوردن چیز
نجس یا چیزی که از دزدی به دست بیاد؛ حرام شنیدنی مثل
موسیقی و ترانه‌های بد و غیبت؛ حرام دیدنی مثل عکس‌ها و
فیلم‌های بد و زشت یا نگاه به بدن نامحرم.
زهر را پرسید: نامحرم کیه؟

معلم گفت: نامحرم به کسی می‌گن که دخترها باید حجاب
خودشونو در مقابلش حفظ کنن مثل شوهرعمه، شوهرخاله،
شوهرخواهر، پسرخاله، پسرعمو، پسرعمه، پسرדایی و بقیه
مردهای غریبه مثل راننده و... البته کسانی مثل بابا، برادر،
عمو، دایی، پدربزرگ، شوهر و... اینا محرم آدم هستن یعنی
آدم می‌تونه جلوشون بدون روسری و حجاب باشه.



خانم معلم داشت توضیح می‌داد که صدای زنگ مدرسه به
گوش رسید. بچه‌ها کیف‌هایشان را بستند و از پشت میزهایشان
بلند شدند و در حالی که از معلمشان خداحافظی می‌کردند از
کلاس خارج شدند.



نامحرم

دختری که نه ساله شده
یعنی به تکلیف رسیده
بزرگ شده، خانم شده
با وقار و متین شده
موهای نازنینش و
به جز بابا به جز داداش
به جز دایی و عمو و پدر بزرگ
هیچ کس نباید ببیند
چون که اونا نامحرمند

یک باغ شادی

من سبزه سبزه
مثل بهارم
یک باغ شادی
در سینه دارم

زیرا از این پس
باید بکوشم
تا رخت پاکی
بر تن بپوشم

چادر برایم
مادر خریده
یک مهر و تسبیح
خواهر خریده

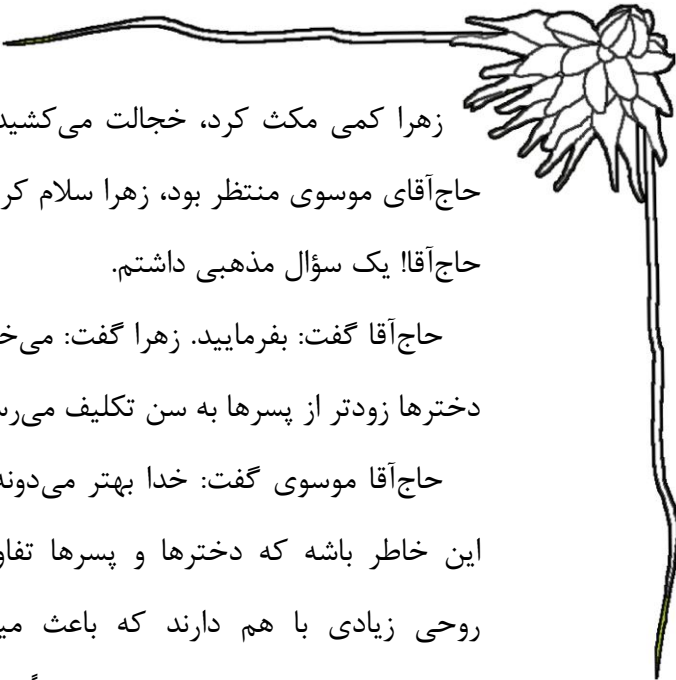
کارم از این پس
راز و نیاز است
ظهر و شب و صبح
کارم نیاز است

✓ مصطفی رحمان دوست

یک تلفن

زهره توی خانه تنها بود، توی اتاق نشسته بود و داشت تکلیف مدرسه‌اش را انجام می‌داد. همین‌طور که سرگرم نوشتن بود به یاد حرف‌های معلمش افتاد که گفته بود: «دخترها زودتر از پسرها به سن تکلیف می‌رسند». زهره آن موقع آن قدر به فکر جشن تکلیف بود که یادش رفته بود علتش را از معلمش بپرسد؛ اما حالا این سؤال به ذهنش رسیده بود. چند لحظه از نوشتن دست کشید و مشغول فکر کردن شد. دوست داشت که دلیلش را بداند؛ اما کسی در خانه نبود که از او بپرسد، ناگهان به یاد حاج‌آقا موسوی افتاد، حاج‌آقا موسوی امام جماعت مسجد محل بود و خیلی خوب می‌توانست جواب سؤال زهره را بدهد، زهره فوری از اتاق خارج شد و به طرف تلفن توی هال رفت، دفتر تلفن را برداشت تا شماره حاج‌آقای موسوی را پیدا کند، او می‌دانست که شماره حاج‌آقا توی دفتر هست، چون پدرش چند بار تلفنی با او صحبت کرده بود. وقتی که شماره را پیدا کرد، گوشی را برداشت و شماره‌اش را گرفت، پس از چند لحظه صدای حاج‌آقا را شنید: سلام علیکم، بفرمایید.





زهرآ کمی مکث کرد، خجالت می کشید صحبت کند، اما
حاج آقا موسوی منتظر بود، زهرآ سلام کرد و گفت: ببخشید
حاج آقا! یک سؤال مذهبی داشتم.

حاج آقا گفت: بفرمایید. زهرآ گفت: می خواستم بپرسم: چرا
دخترها زودتر از پسرها به سن تکلیف می رسند؟

حاج آقا موسوی گفت: خدا بهتر می دونه ولی فکر کنم به
این خاطر باشه که دخترها و پسرها تفاوت های جسمی و
روحی زیادی با هم دارند که باعث میشه برخی احکام
شرعی شون با هم تفاوت داشته باشه مثلاً دخترها در سال های
اول رشد هوش بیشتری دارن و زودتر چیزها را می فهمن؛
رشد ظاهری شون هم بیشتره به همین دلیل دخترا خیلی زود
شبه مادرشون میشن ولی پسرا از نظر ظاهری دیرتر شبهه
پدرهاشون میشن.

زهرآ گفت: خیلی ممنون حاج آقا! آیا نماز و روزه از سن
تکلیف واجبیه؟

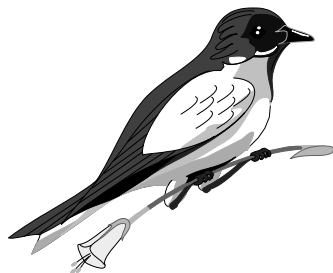
حاج آقا جواب داد: بله، دختر خانم ها باید قبل از زمان
تکلیف و از سن شش هفت سالگی، تمرین های لازم را انجام

دهند که وقتی به سن تکلیف رسیدند، وظیفه خودشون رو به
خوبی بلد باشند و انجام دهند.

زهره گفت: از این که مرا راهنمایی کردید متشکرم!
خدا حافظ.

حاج آقا گفت: خواهش می‌کنم! اگر باز هم سؤال دیگری
داشتید می‌توانید هم در مسجد و هم با تلفن از من بپرسید،
خدا نگهدار شما.

زهره گوشی را سر جایش گذاشت و زیر لب گفت: «چه
حاج آقای مهربانی!».



زهرا و پدر بزرگ

غروب بود. زهرا تازه از مدرسه به خانه آمده بود و داشت لباسش را عوض می کرد که زنگ در خانه به صدا درآمد. مادر از توی آشپزخانه زهرا را صدا زد و گفت: زهرا برو در را باز کن. فکر می کنم پدر بزرگت آمده.

زهرا گفت: «مگه بابا بزرگ می خواست این جا بیاد؟»

مادر جواب داد: آره! حالا زود باش برو در را باز کن.

زهرا گفت: «آخ جون» و به طرف حیاط دوید.

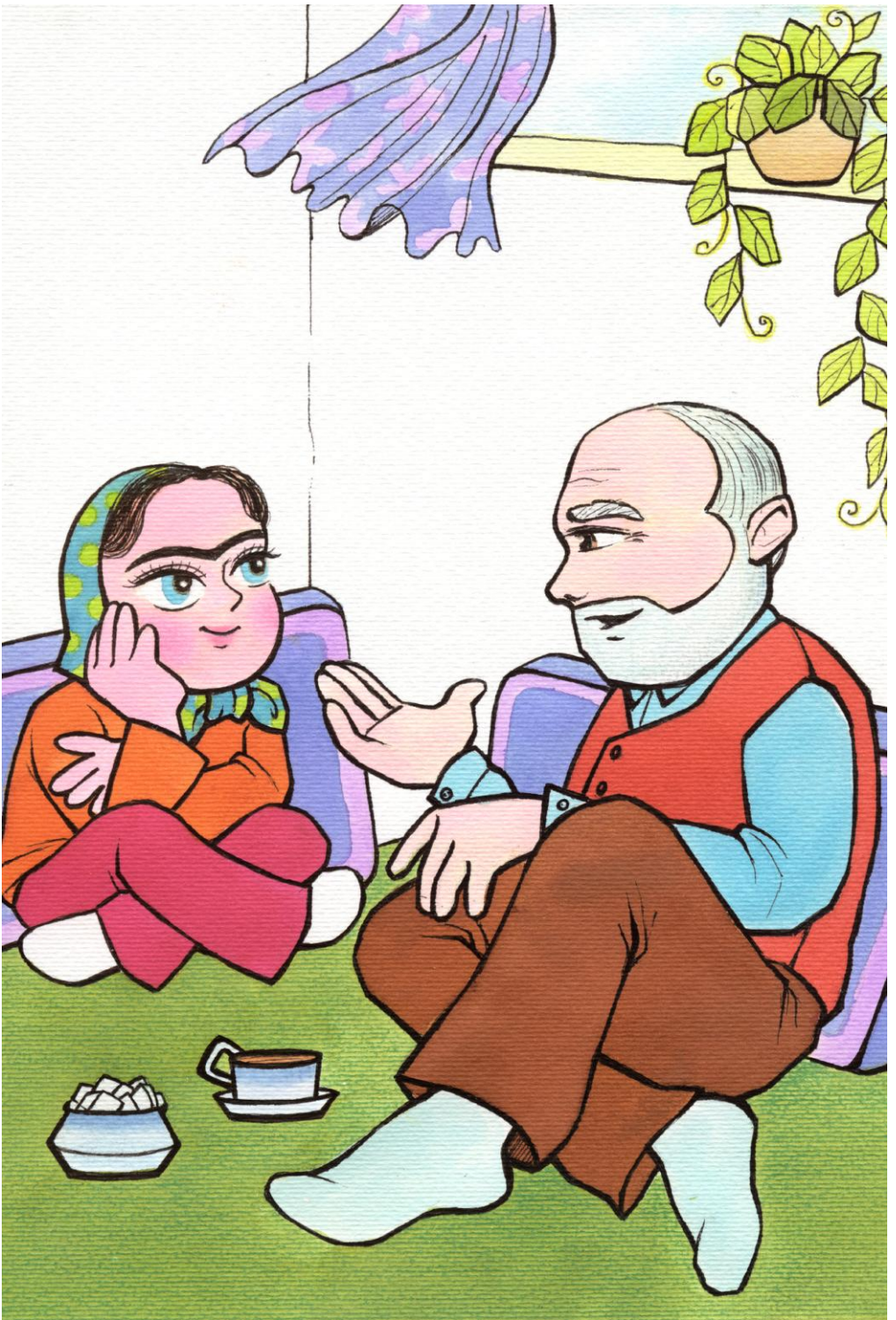
در را که باز کرد، پدر بزرگ پشت در ایستاده بود. زهرا سلام کرد و به طرف پدر بزرگ رفت، پدر بزرگ زهرا را بغل کرد، صورتش را بوسید و گفت: سلام زهرا خانم! حالت چه طوره؟

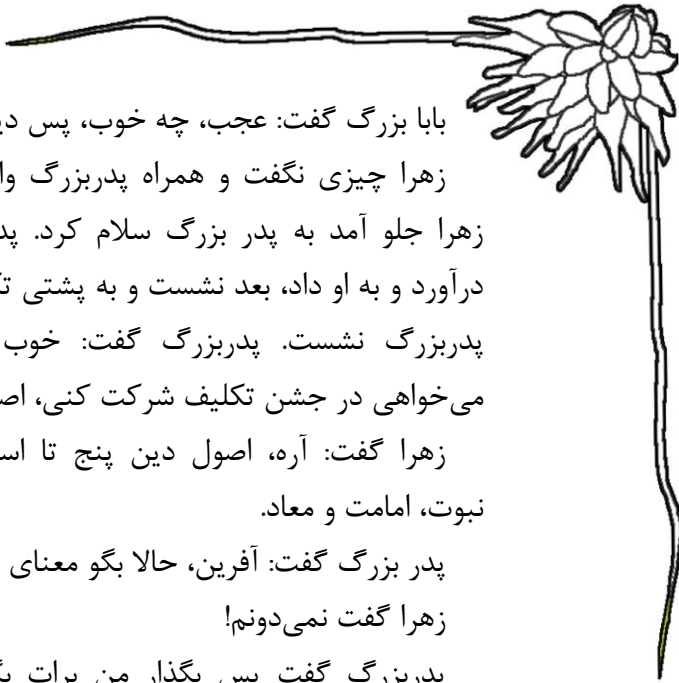
زهرا گفت: خوبم بابا بزرگ، خیلی ممنون.

بابا بزرگ گفت: خُب چه کار می کنی؟! درس هایت را می خونی؟

زهرا گفت: آره بابا بزرگ؛ راستی! ما این هفته جشن تکلیف

داریم.



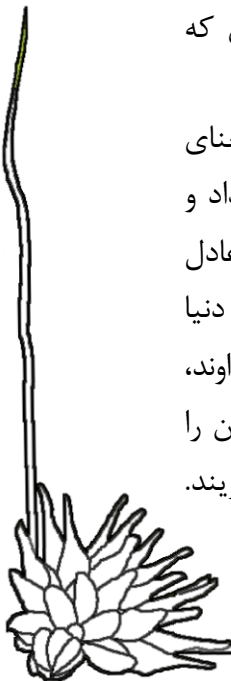


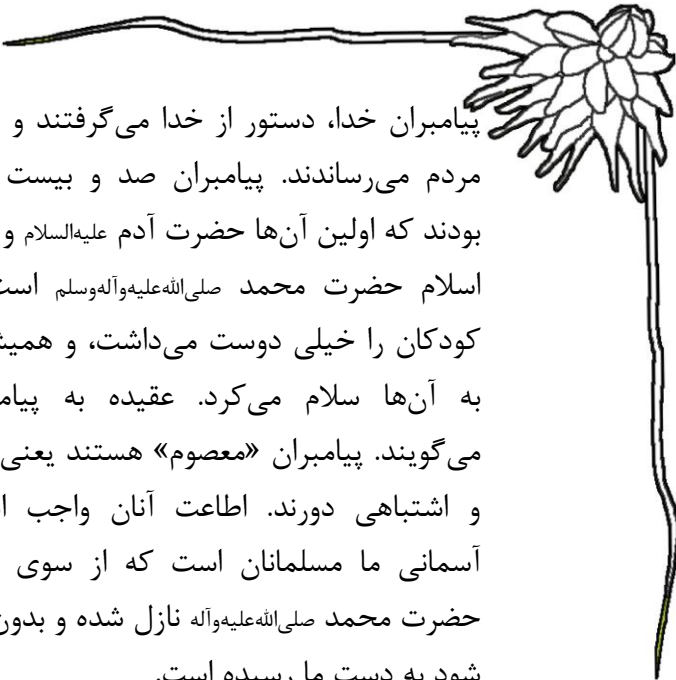
بابا بزرگ گفت: عجب، چه خوب، پس دیگه خانم شدی!
زهرا چیزی نگفت و همراه پدر بزرگ وارد هال شد. مادر
زهرا جلو آمد به پدر بزرگ سلام کرد. پدر بزرگ کُتش را
درآورد و به او داد، بعد نشست و به پشتی تکیه داد؛ زهرا کنار
پدر بزرگ نشست. پدر بزرگ گفت: خوب ببینم، حالا که
می‌خواهی در جشن تکلیف شرکت کنی، اصول دین را بلدی؟
زهرا گفت: آره، اصول دین پنج تا است: توحید، عدل،
نبوت، امامت و معاد.

پدر بزرگ گفت: آفرین، حالا بگو معنای توحید چیه؟
زهرا گفت نمی‌دونم!

پدر بزرگ گفت پس بگذار من برات بگم معنای توحید
چیه؛ «**توحید**» یعنی این که خداوند یکتاست و شریک و
مثل و مانند ندارد. خدا مثل ما آدم‌ها و اشیاء جسم ندارد و
با چشم دیده نمی‌شود همه چیز را می‌داند و هر کاری که
بخواهد انجام می‌دهد، خداوند قدرت زیادی دارد.

پدر بزرگ دوباره به زهرا نگاه کرد و گفت: حتماً معنای
عدل را هم نمی‌دانی! زهرا سرش را به سمت بالا تکان داد و
چیزی نگفت؛ پدر بزرگ گفت: «**عدل**» یعنی خداوند عادل
است و به کسی ظلم نمی‌کند و پاداش هر کس را چه در دنیا
و چه در آخرت می‌دهد. معنای «**نبوت**» این است که خداوند،
برای شناساندن راه سعادت و رستگاری به انسان‌ها، پیامبران را
فرستاده است؛ فرستادن پیامبران را «**بعثت**» می‌گویند.





پیامبران خدا، دستور از خدا می گرفتند و دین آسمانی را به مردم می رساندند. پیامبران صد و بیست و چهار هزار نفر بودند که اولین آن ها حضرت آدم علیه السلام و آخرین آنها پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است؛ حضرت محمد کودکان را خیلی دوست می داشت، و همیشه زودتر از بچه ها به آن ها سلام می کرد. عقیده به پیامبران را «نبوت» می گویند. پیامبران «معصوم» هستند یعنی از هر گناه و خطا و اشتباهی دورند. اطاعت آنان واجب است. قرآن کتاب آسمانی ما مسلمانان است که از سوی خدا به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و بدون آن که کم و زیاد شود به دست ما رسیده است.

پدر بزرگ چند لحظه مکث کرد و گفت: در مورد «امامت» برایت بگویم، پس از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وظیفه ادامه راه او و بیان اسلام و هدایت مردم بر عهده امامان است، امامان ما معصومند و اطاعتشان واجب است، حالا بگو ببینم، نام امامان را می دانی؟

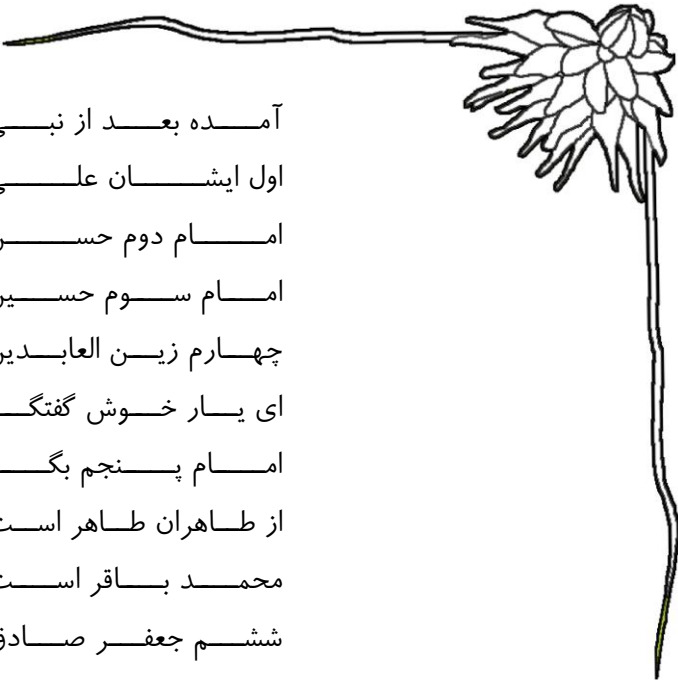
زهره گفت: آره می دانم؛ بابا بزرگ شعرش را هم بلدم می خواهی برات بخوانم. بابا بزرگ گفت: بخوان ببینم دخترم؛ زهره شروع کرد به خواندن شعر امامت:

ای یار با شهامت

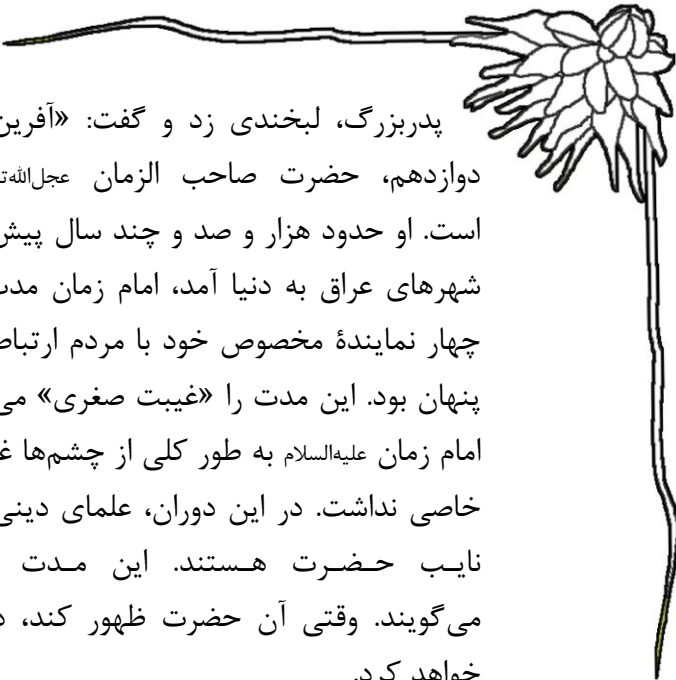
بگو تو از امامت

امامت خوش لقا

دوازده پیشوا



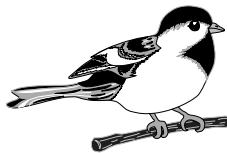
آمده بعد از نبی
اول ایشان علی
امام دوم حسن
امام سوم حسین
چهارم زین العابدین
ای یار خوش گفتگو
امام پنجم بگو
از طاهران طاهر است
محمد باقر است
ششم جعفر صادق
هفتم موسی کاظم
هشتم امام رضا
رضا به حکم قضا
نهم محمد تقی
دهم علی النقی
یازدهم عسکری
دوازدهم صاحب است
زنده ولی غایب است
ظهور کند زمانی
دنیا شود نورانی



پدر بزرگ، لبخندی زد و گفت: «آفرین دختر گلم، امام دوازدهم، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده است. او حدود هزار و صد و چند سال پیش در سامرا یکی از شهرهای عراق به دنیا آمد، امام زمان مدت ۶۹ سال توسط چهار نماینده مخصوص خود با مردم ارتباط داشت و خودش پنهان بود. این مدت را «غیبت صغری» می‌گویند. بعد از آن، امام زمان علیه السلام به طور کلی از چشم‌ها غایب شد و نماینده خاصی نداشت. در این دوران، علمای دینی و مراجع تقلید، نایب حضرت هستند. این مدت را «غیبت کبری» می‌گویند. وقتی آن حضرت ظهور کند، دنیا را پر از عدل خواهد کرد.

اما «معاد» یعنی این که ما انسان‌ها بعد از مرگ دوباره زنده می‌شویم و خداوند کارهای بد و خوب ما را در روز قیامت بررسی می‌کند. زهرا از پدر بزرگ تشکر کرد و خواست به اتاقش برود که مادر با سینی چای از آشپزخانه آمد و گفت: زهرا بشین و چای بخور.

زهرا نشست تا هم چای بخورد و هم چیزهای بیش‌تری از پدر بزرگ یاد بگیرد.



یک روز غوغا می شود

می دانم این را عاقبت
یک روز غوغا می شود
عدل و امید و دوستی
چون گل شکوفا می شود



بر خاک خشک سینه ها
پیغام باران می رسد
بر گام سرد دانه ها
بوی بهاران می رسد



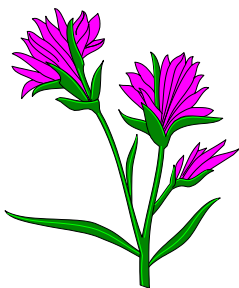
آن روز فریاد همه
«الله اکبر» می شود
نخل امید بی کسان
پر شاخه، پُر بر می شود

از کعبه بانگی آشنا
تا آسمان‌ها می‌رسد
از ریشه می‌میرد ستم
دور پلی‌دان می‌رود



«مهدی» می‌آید، بعد از او
دنیا دگرگون می‌شود
سنگ دل سنگین دلان
آن روز، پر خون می‌شود

✓ مصطفی رحماندوست



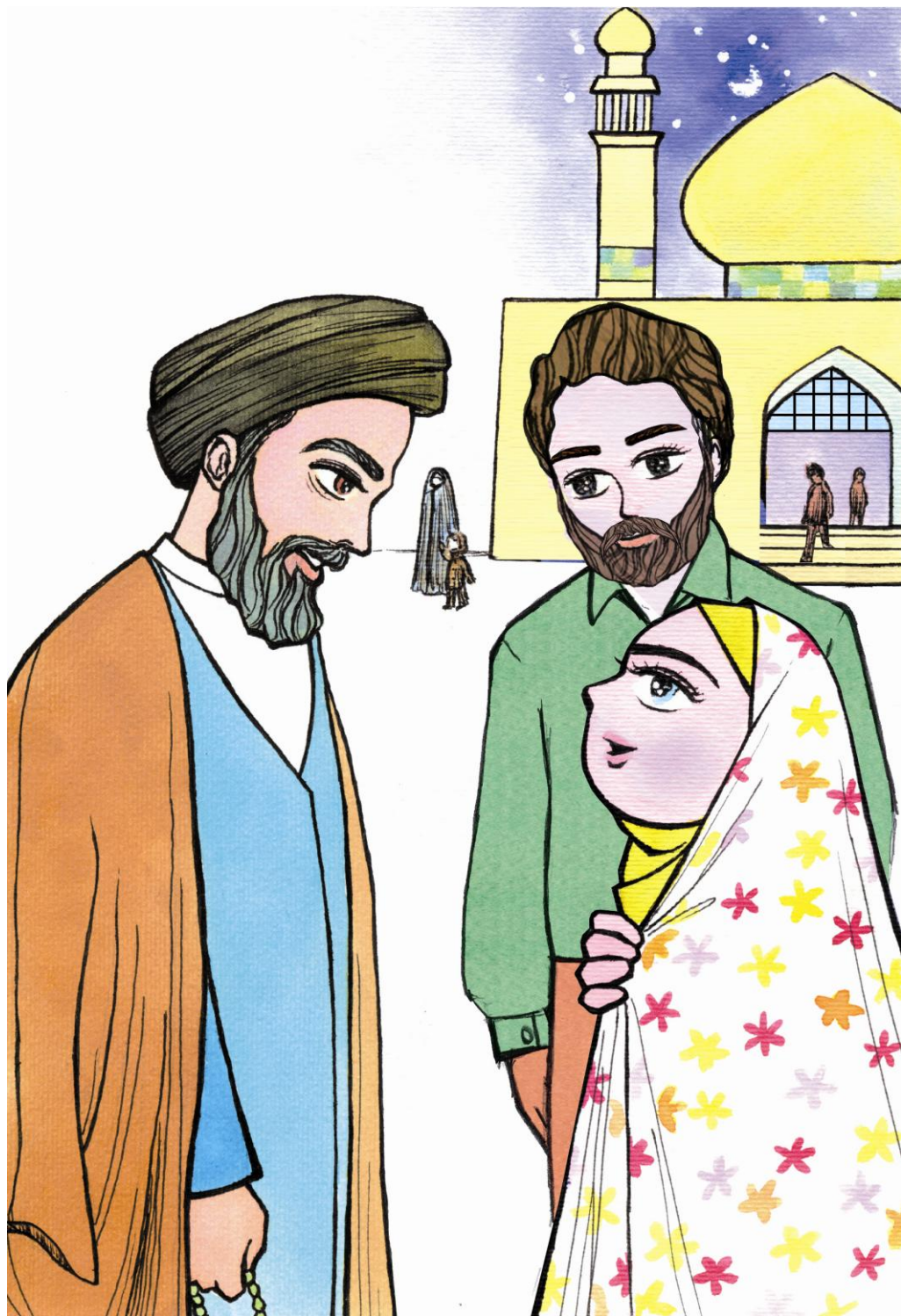
زهرا در مسجد

شب بود، حیاط مسجد شلوغ بود. مردم بعد از خواندن نماز، از مسجد بیرون آمده بودند و به طرف خانه می‌رفتند. زهرا هم که با پدرش به مسجد آمده بود، بعد از خواندن نماز، همراه پدرش از مسجد بیرون آمد. توی حیاط، حاج‌آقا موسوی امام جماعت مسجد ایستاده بود و با چند نفر صحبت می‌کرد. زهرا و پدرش چند لحظه‌ای ایستادند و منتظر شدند تا صحبت آن‌ها تمام شود. وقتی که حاج‌آقا تنها شد، به طرفش رفتند و سلام کردند. حاج‌آقا جواب آن‌ها را داد و با آن‌ها احوالپرسی کرد. پدر زهرا گفت: «ببخشید حاج‌آقا! زهرای ما یک سؤال داشت که می‌خواست از شما بپرسد.»

حاج‌آقا لبخندی زد و گفت: بفرمایید زهرا خانم.

زهرا گفت: حاج‌آقا «تقلید» یعنی چه؟

حاج‌آقا گفت: بگذار برایت توضیح بدهم، ما آدم‌ها وقتی خودمان نتوانیم کاری را انجام دهیم، سراغ کسی می‌رویم که آن کار را بلد باشد مثلاً وقتی مریض می‌شویم پیش دکتر می‌رویم یا وقتی می‌خواهیم لباسی بدوزیم پیش خیاط می‌رویم و هر چه آن‌ها می‌گویند گوش می‌کنیم، در مسائل دینی و احکام شرعی





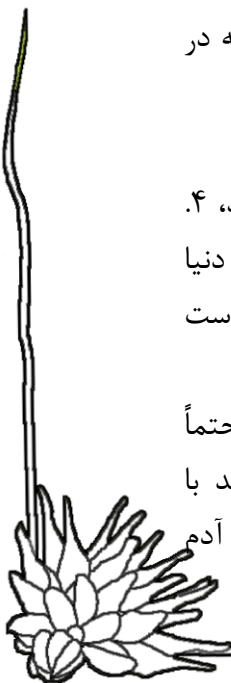
هم به سراغ کسی می‌رویم که متخصص باشد و این مسائل را بلد باشد؛ به چنین شخصی **مجتهد** یا **مرجع تقلید** گفته می‌شود. عمل کردن به حرف و نظر مجتهد را **تقلید** می‌گویند. تقلید یعنی این که یک مسلمان در برنامه‌های زندگی و احکام شرعی باید از یک مجتهد پیروی کند. پس تقلید یعنی پیروی کردن و گوش دادن و اطاعت کردن دستورات خداوند از زبان نمایندگان امام زمان علیه‌السلام یعنی مراجع تقلید. هر مسلمانی یا باید خودش مجتهد باشد و یا این که از مرجع و مجتهدی که متخصص احکام اسلام است، تقلید کند.

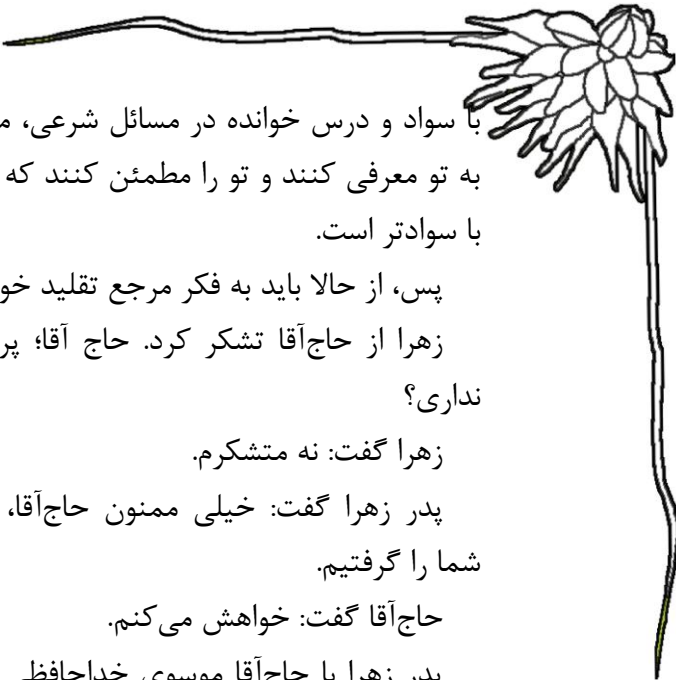
احکام اسلامی در کتاب‌هایی به نام **توضیح المسائل** آمده است. البته آدم اول باید مرجع تقلید خودش را انتخاب کند و بعد به احکام اسلام که در کتابش آمده عمل کند.

پس، یکی از وظیفه‌های دختران مسلمان این است که در آغاز تکلیف، مرجع تقلید خود را انتخاب کنند. مرجع تقلید باید این شرایط را داشته باشد:

۱. مرد باشد، ۲. بالغ باشد (بچه نباشد)، ۳. عاقل باشد، ۴. شیعه دوازده امامی باشد، ۵. از پدر و مادر مسلمان به دنیا آمده باشد، ۶. زنده باشد، ۷. عادل باشد، ۸. دنیاپرست نباشد، ۹. از علمای دیگر باسوادتر باشد.

حاج‌آقای موسوی سپس مکتی کرد و گفت: خوب حتماً حالا می‌خواهی بدانی که چه طور می‌توانی یک مجتهد با سوادتر را پیدا کنی؟! راهش این است که حد اقل دو نفر آدم





با سواد و درس خوانده در مسائل شرعی، مجتهد با سوادتر را
به تو معرفی کنند و تو را مطمئن کنند که آن مجتهد از همه
با سوادتر است.

پس، از حالا باید به فکر مرجع تقلید خودت باشی!
زهرای از حاج آقا تشکر کرد. حاج آقا؛ پرسید: دیگر سؤالی
نداری؟
زهرای گفت: نه متشکرم.

پدر زهرای گفت: خیلی ممنون حاج آقا، ببخشید که وقت
شما را گرفتیم.

حاج آقا گفت: خواهش می‌کنم.
پدر زهرای با حاج آقا موسوی خداحافظی کرد و همراه زهرای
از مسجد خارج شد.



شرایط تکلیف

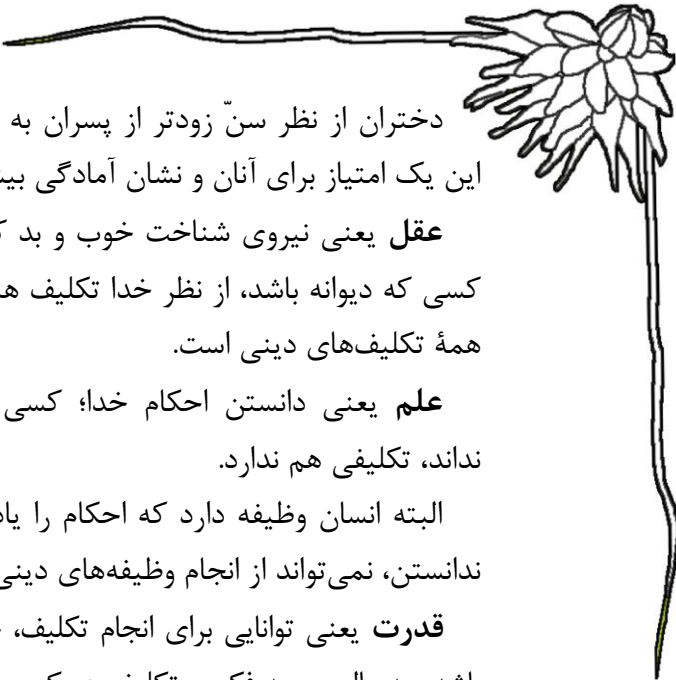
همان‌طور که برای رفتن به مدرسه در سال اول ابتدایی باید شرایطی داشته باشی برای ورود به مدرسه اسلام و آغاز تکلیف هم شرایطی وجود دارد که هر کسی این شرایط را داشت، وظیفه دارد که دستورهای دینی و واجبات را انجام دهد و حرام‌ها را ترک کند.

برای رفتن به مدرسه باید:

۱. سن کودک هفت سال باشد.
۲. دیوانه نباشد.
۳. آگاهی لازم را داشته باشد.
۴. قدرت انجام تکلیف مدرسه را داشته باشد.

برای پذیرفتن تکلیف اسلام نیز باید:

۱. آدم بالغ باشد، (کوچک و کم سن و سال نباشد)، (بلوغ).
 ۲. عاقل باشد (عقل).
 ۳. علم و آگاهی داشته باشد (علم).
 ۴. قدرت انجام تکلیف را داشته باشد (قدرت).
- بلوغ** یعنی رسیدن به حدّی از شرایط جسمی که بتواند تکلیف‌های خدا را انجام دهد. و این نشانه‌هایی دارد که یکی از آنها تمام شدن نه سال و وارد شدن به ده سالگی.



دختران از نظر سنّ زودتر از پسران به تکلیف می‌رسند و این یک امتیاز برای آنان و نشان آمادگی بیشترشان است.

عقل یعنی نیروی شناخت خوب و بد که در انسان است؛ کسی که دیوانه باشد، از نظر خدا تکلیف هم ندارد، عقل، پایهٔ همهٔ تکلیف‌های دینی است.

علم یعنی دانستن احکام خدا؛ کسی که حکم خدا را نداند، تکلیفی هم ندارد.

البته انسان وظیفه دارد که احکام را یاد بگیرد و به بهانهٔ ندانستن، نمی‌تواند از انجام وظیفه‌های دینی کوتاهی کند.

قدرت یعنی توانایی برای انجام تکلیف، چه توانایی جسمی باشد چه مالی و چه فکری. تکلیف هر کس هم به اندازهٔ قدرت اوست و اگر انجام وظیفه‌ای برای کسی ممکن نباشد، برای او واجب نیست. مثلاً کسی که نتواند روزه بگیرد یا قدرت جنگیدن نداشته باشد، روزه و جهاد از عهدهٔ او برداشته می‌شود. خداوند از هیچ کس بیش از توانایی او تکلیف نخواست است.

دین اسلام، آسان است

دین اسلام، دینی آسان و ساده است و هرگز دربارهٔ مردم سخت‌گیری نمی‌کند، هر کس به اندازهٔ تحمل و توان خودش باید احکام اسلام را انجام دهد. خداوند هم در مقابل انجام تکلیف به انسان پاداش می‌دهد؛ پاداشی بیش‌تر از عمل انسان، و این از لطف و مهربانی خداوند نسبت به بندگان است.

اصول دین

با اضافه کردن یک حرف به اول یا آخر کلمات زیر، اصول دین را به دست آورید!

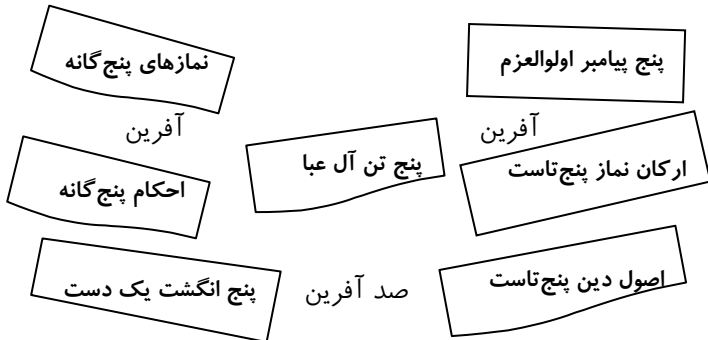
۱. وحید = اعتقاد به یگانگی و یکتایی خدا
۲. عد = اعتقاد به عدالت خداوند
۳. بوت = اعتقاد به پیامبران الهی علیهم السلام
۴. مامت = اعتقاد به امامان معصوم علیهم السلام
۵. عاد = اعتقاد به روز قیامت



- اصول دین پنج بود دانستنش گنج بود
توحید باشد اول عدل دومین است
نبوت است سوم امامت است چهارم
معاد پنجمین است اینها اصول دین است
شکر خدا مسلمونیم اصول دین را می‌دونیم



از عدد پنج چه می‌دانید؟



هر مسلمانی باید از راه دلیل، پایه‌های دین (اصول دین) خود را بشناسد. همان طوری که در کتاب‌های دینی خواندیم، وقتی از بت‌پرستان می‌پرسیدند چرا بت را می‌پرستید می‌گفتند چون پدران و مادران و پدر بزرگ‌های ما بت می‌پرستیدند، ما هم بت‌ها را می‌پرستیم و دلیل دیگری نداشتند؛ دین اسلام با این فکر مبارزه کرده و فرموده است که: هر مسلمانی باید از راه عقل خودش و به اندازه فهم و شعورش برای هر یک از اصول دین خود دلیل بیاورد و با اعتقاد و یقین وارد دین اسلام شود. پس هیچ کس نباید بگوید چون پدر و مادر ما مسلمان هستند ما هم مسلمان هستیم بلکه باید از راه شناخت و آگاهی وارد دین اسلام شد و به دستوراتش عمل کرد.



از عدد پنج بیشتر بدانیم

❁ پیامبران اولوالعزم «پنج» نفرند

۱. حضرت نوح علیه السلام، ۲. حضرت ابراهیم علیه السلام، ۳. حضرت موسی علیه السلام، ۴. حضرت عیسی علیه السلام، ۵. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

❁ اصول دین پنج‌تاست

۱. توحید، ۲. عدل، ۳. نبوت، ۴. امامت، ۵. معاد.

❁ نمازهای پنج‌گانه

۱. دو رکعت نماز صبح، ۲. چهار رکعت نماز ظهر، ۳. چهار رکعت نماز عصر، ۴. سه رکعت نماز مغرب، ۵. چهار رکعت نماز عشاء.

❁ ارکان نماز پنج‌تاست

۱. نیت، ۲. تکبیرة الاحرام، ۳. قیام، ۴. رکوع، ۵. سجود.

❁ پنج‌تن آل عبا

۱. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ۲. حضرت علی علیه السلام، ۳. حضرت زهرا سلام الله علیها، ۴. امام حسن علیه السلام، ۵. امام حسین علیه السلام.

احکام پنج گانه

۱. واجب ۲. حرام ۳. مستحب ۴. مکروه ۵. مباح

به عبارت ساده تر:

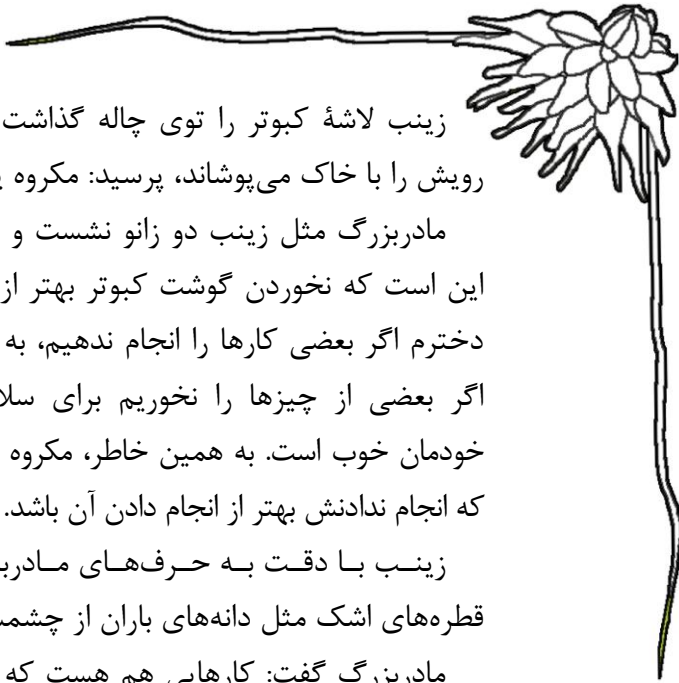
۱. بایدها = انجام دادن آن لازم است و به آن واجب می گویند. مثل: نماز خواندن، روزه گرفتن و...
۲. نبایدها = انجام ندادن آن لازم است و به آن حرام می گویند. مثل: دروغ گفتن، غیبت کردن و...
۳. شایدها = انجام دادن آن بهتر است و ثواب دارد و به آن مستحب می گویند، مثل: سلام کردن، دعا کردن و ...
۴. نشایدها = انجام ندادن آن بهتر است و به آن مکروه می گویند، مثل نماز خواندن در آشپزخانه، در شب ایستاده آب خوردن و...
۵. مباح = انجام دادن و ندادن آن مساوی است، مثل راه رفتن، خوابیدن، خوردن و...

به مهربانی باران

هوا سرد بود و باد پشت پنجره هوهو می کرد. مادر بزرگ صدای به هم خوردن در خانه را که شنید، منتظر شد تا زینب بیاید کیفش را گوشه اتاق بگذارد و دستهایش را دور گردن او بیندازد بعد هم نمره‌هایی را که توی مدرسه گرفته بود، نشانش بدهد ولی زینب نیامد. مادر بزرگ دلوایس شد. از پنجره نگاهی به بیرون انداخت. زینب لب باغچه نشسته بود و با دستهایش چاله می کند، مادر بزرگ از خودش پرسید: چه اتفاقی افتاده شاید می‌خواهد چیزی را پنهان کند؟ شاید سرگرم بازی شده، ولی زینب و گل بازی! آن هم در این هوای سرد! عجیب است!

آن وقت مادر بزرگ ژاکت آبی‌اش را پوشید و عصا زنان راه افتاد. صدای گریه زینب می آمد، مادر بزرگ قدم‌هایش را تند کرد و نزدیک تر رفت، از پشت عینک ته استکانی‌اش، یک کبوتر دید که روی زمین افتاده به پره‌های گردن و بال‌هایش گل و لخته‌های خون چسبیده بود. مادر بزرگ گفت: باز بچه‌های بی‌انصاف کار خودشان را کردند. خوردن گوشت کبوتر مکروه است. آخر چرا این پرندۀ معصوم را می‌کشند و می‌خورند؟



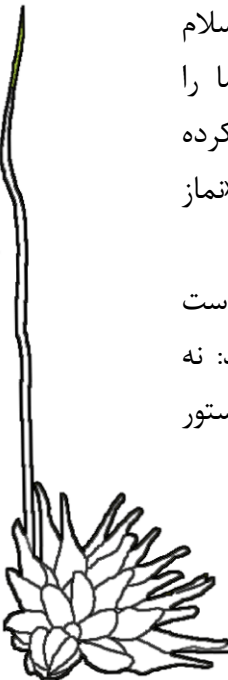


زینب لاشهٔ کبوتر را توی چاله گذاشت و همین طور که رویش را با خاک می‌پوشاند، پرسید: مکروه یعنی چه؟
مادربزرگ مثل زینب دو زانو نشست و ادامه داد: منظورم این است که نخوردن گوشت کبوتر بهتر از خوردن آن است. دخترم اگر بعضی کارها را انجام ندهیم، به صلاحمان است و اگر بعضی از چیزها را نخوریم برای سلامتی و تندرستی خودمان خوب است. به همین خاطر، مکروه به عملی می‌گویند که انجام ندادنش بهتر از انجام دادن آن باشد.

زینب با دقت به حرف‌های مادربزرگ گوش داد و قطره‌های اشک مثل دانه‌های باران از چشمش می‌ریخت.

مادربزرگ گفت: کارهایی هم هست که اگر به آن‌ها عمل کنیم بهتر است هر چند اگر آن‌ها را انجام ندهیم کسی ما را سرزنش نمی‌کند، مثلاً وقت نماز به خودمان عطر بزنیم یا وارد هر جایی می‌شویم حتی اگر هیچ کس نباشد اول سلام کنیم، به این‌ها می‌گویند مستحب. اعمال مستحبی ما را پیش خدا عزیزتر می‌کند. زینب یادش آمد هنوز سلام نکرده خیلی خجالت کشید سرش را پایین انداخت و پرسید «نماز خواندن هم مستحب است؟»

مادربزرگ که سردش شده بود و داشت می‌لرزید، دست زینب را گرفت و او را به طرف حوض برد و جواب داد: نه دختر گلم نماز و روزه و همهٔ کارهایی که خدای مهربان دستور داده بر ما واجب شده و ما هم باید به آنها عمل کنیم.

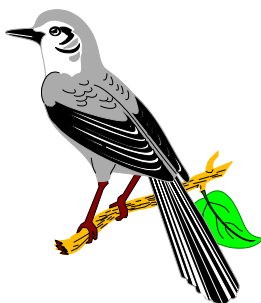


زینب دست‌های گلی‌اش را زیر شیر آب به هم مالید و آب
گل‌آلودی توی چاله کنار حوض راه افتاد .

مادر بزرگ گفت: ببین عزیزم کسی که به طرف چیزهای
مکروه می‌رود یا کار حرام انجام می‌دهد قلب پاک و روشن او
کم‌کم مثل این آب تیره و کثیف می‌شود.

زینب یخ کرده بود، دست‌هایش را با بخار دهانش گرم کرد
و گفت: می‌دانم مادر بزرگ هر کاری که خدا از آن بدش
می‌آید حرام است. هر کسی هم که کار حرام می‌کند خدا او
را دوست ندارد مثل اذیت کردن دیگران.

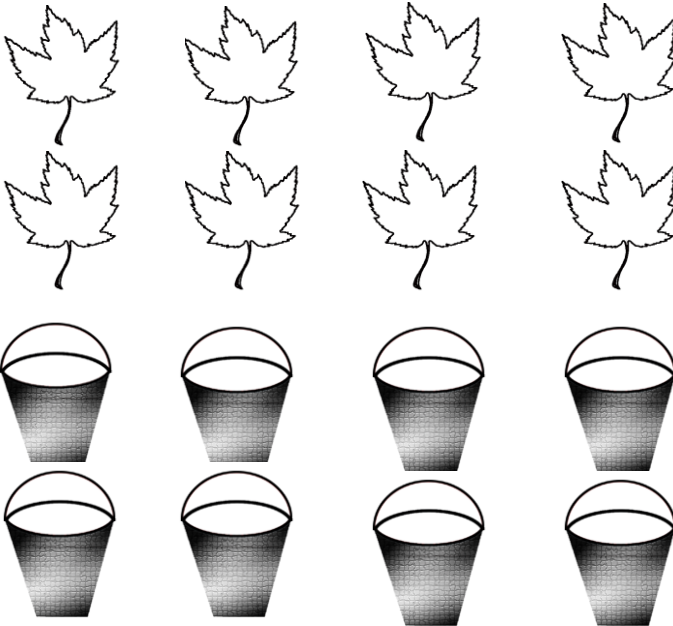
مادر بزرگ اشک‌های زینب را پاک کرد و با هم به اتاق
رفتند. باران نم‌نم می‌بارید.

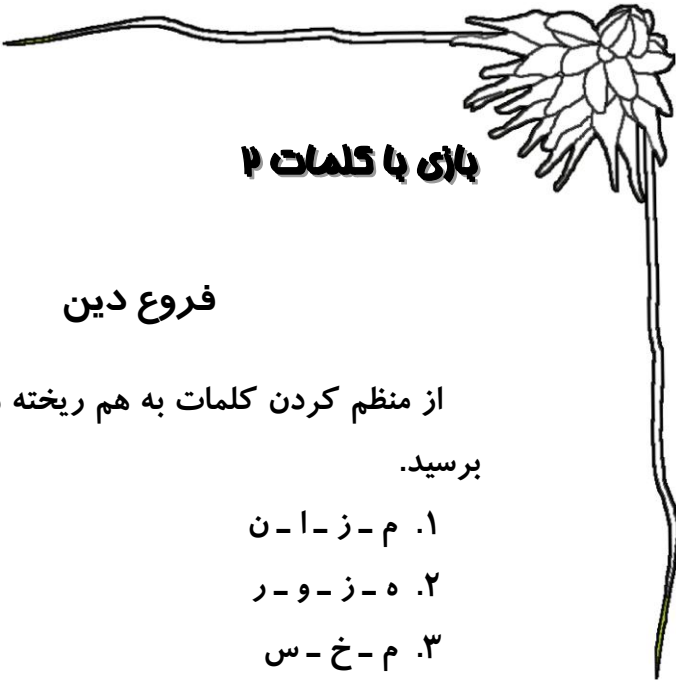


کارهای خوب و کارهای بد

کارهای خوب زیر را جدا کرده و روی برگ گل‌ها بنویس
و کارهای بد زیر را جدا کرده و توی سطل آشغال بریز

خودپسندی، تواضع، امانت‌داری، تکبر، انصاف، نماز، تهمت زدن،
بی‌احترامی به پدر و مادر، دروغ‌گویی، راست‌گویی، روزه، تنبلی،
غیبت کردن، صدقه‌دادن، احترام به معلم، سخن‌چینی.





بازی با کلمات ۲

فروع دین

از منظم کردن کلمات به هم ریخته زیر به فروع دین
برسید.

۱. م - ز - ا - ن
۲. ه - ز - و - ر
۳. م - خ - س
۴. ت - ک - ز - ا
۵. ج - ح
۶. ا - ه - د - ج
۷. معروف - به - امر
۸. از - منکر - نهی
۹. ل - ی - و - ت
۱۰. ب - ت - ی - ر

همه این ده چیز، جزء واجبات به حساب می آیند.
یعنی یک مسلمان و کسی که به سن تکلیف رسیده باید
به آن عمل کند و اگر آن را ترک کند گناه انجام داده و خدا
را ناراضی کرده است.

همان طوری که یاد گرفتید، فروع دین ده تاست که
دوتای از آنها برای دختران نُه ساله که تازه به سن تکلیف
رسیدند لازم است که زودتر از هشت تای دیگر، آن را یاد
بگیرند و به آن عمل کنند.

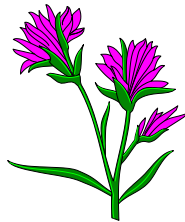
آن دو عبارتند از: **نما** و **روز**
با اضافه کردن یک حرف به آخر آنها معنی‌شان کامل
می‌شود.



فروع دین

ای بچهٔ مسلمان	فروع دین را بدان
ده تا فروع دین است	احکام دین همین است
نماز و خمس و زکات	روزه و حج و جهاد
امر به معروفات است	نهی از منکرات است
تولی با مؤمنان	تبری با مشرکان
این‌ها از واجبات است	وسیلهٔ نجات است
گر بندهٔ خدایی	باید عمل نمایی

✓ سیدحنان حسینی



نُه سالگی

یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نُه

۹ سالگی مبارک

۲	۵
۳	۶
۴	۷

دو ردیف از اعداد را در سمت چپ و راست در قسمت بالا می‌بینید.

به نظر شما چه رابطه‌ای بین اعداد بالا وجود دارد؟

۱. اعداد از شماره ۲ تا ۷ در قسمت بالا آمده است.

۲. اگر اعداد سمت چپ را به اضافه عدد ۳ کنید اعداد سمت راست به دست می‌آید.

۳. نمازهای ما یا ۲ رکعتی است یا ۳ رکعتی یا ۴ رکعتی.

۴. اگر اعداد سمت چپ را با هم جمع کنیم عدد ۹ به دست می‌آید.

۵. اگر اعداد سمت راست را با هم جمع کنیم و تقسیم بر دو کنیم عدد ۹ به دست می‌آید.

۹ سالگی فرخنده باد

از عدد نه چه می‌دانید؟

۱. امام نهم ما شیعیان جهان چه نام دارد؟
 ۲. تاسوعا یعنی چه و چه اتفاقی در آن افتاد؟
 ۳. سوره نهم از قرآن کریم چه نام دارد؟
 ۴. آخرین عدد یک رقمی...؟
- اگر نه عدد یک را در نه عدد یک ضرب کنید حاصل عجیب و غریبی به دست می‌آید. امتحان کنید
- $$۱۱۱۱۱۱۱۱ \times ۱۱۱۱۱۱۱۱ = ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۸۷۶۵۴۳۲۱$$
- و بالاخره این که ۹ سالگی آغاز سن تکلیف برای دختران است.

پاسخ‌ها:

۱. امام محمد تقی (ع) که همان امام جواد (ع) است.
۲. روز نهم محرم را تاسوعا می‌گویند. در آن روز دشمنان آب را بر یاران امام حسین (ع) بستند.
۳. سوره توبه.
۴. عدد ۹ است.

یک نماز دو رکعتی

زهرا قصد دارد که به همراه مادر و خواهرش به مسجد برود. او اولین بار است که می‌خواهد به طور جدی نمازش را شروع کند.

برای همین او می‌خواهد نمازش را در مسیر راه دوره کند. از کجا شروع کند؟

قسمت‌های مختلف نماز را در این کلمات به هم ریخته پیدا کنید و به صورت مرتب درآورید؟

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله

م - د - ح - و - ر - و - س - ه -

سبحان ... الاعلی ...

الله اکبر

ج - ه - د - س

ر - ت - ب - ی - ک

اشهد ان ... وحده ...

دو رکعت نماز ...

ش - ت - ه - د

ت - ی - ن

السلام عليك ...

سبحان ... العظیم ...

ل - س - ا - م

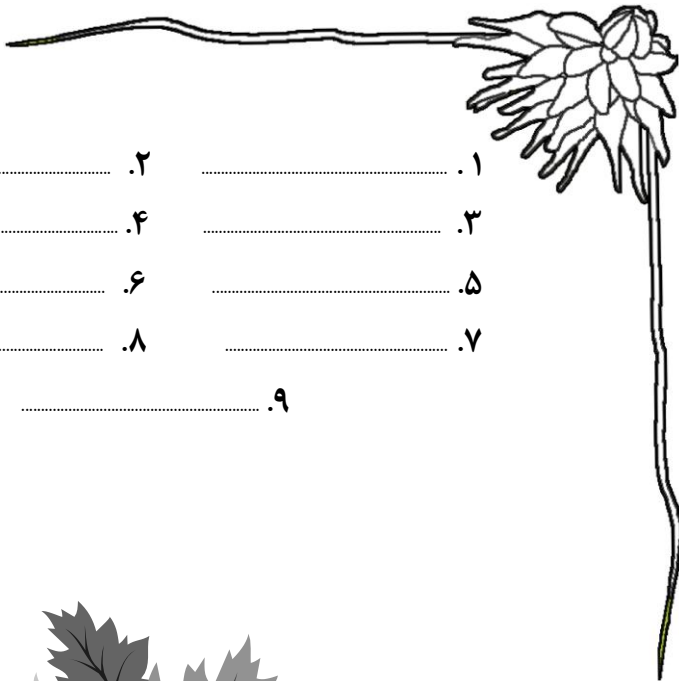
ک - ر - و - ع

سبحان الله ...

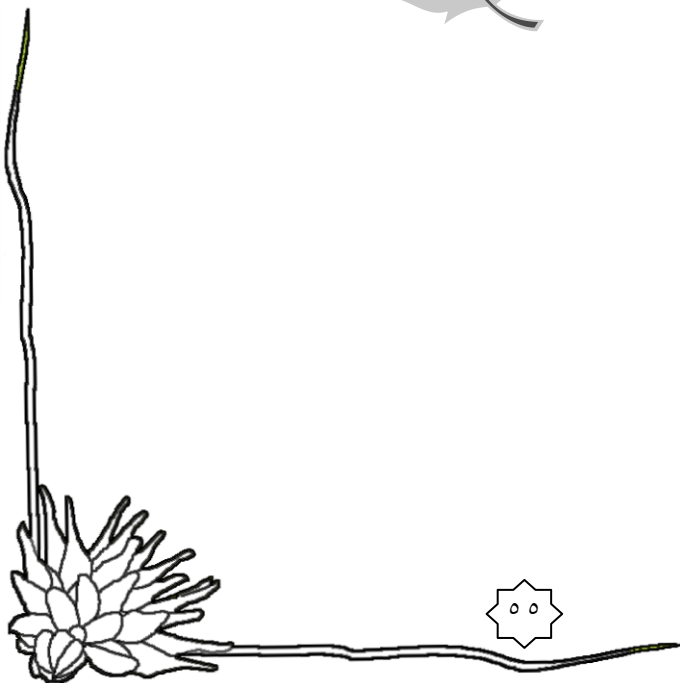
ربنا ...

ر - ک - ذ

ق - و - ت - ن



..... ۲ ۱
..... ۴ ۳
..... ۶ ۵
..... ۸ ۷
..... ۹



کیست آن؟ چیست آن؟...

❁ کیستم؟

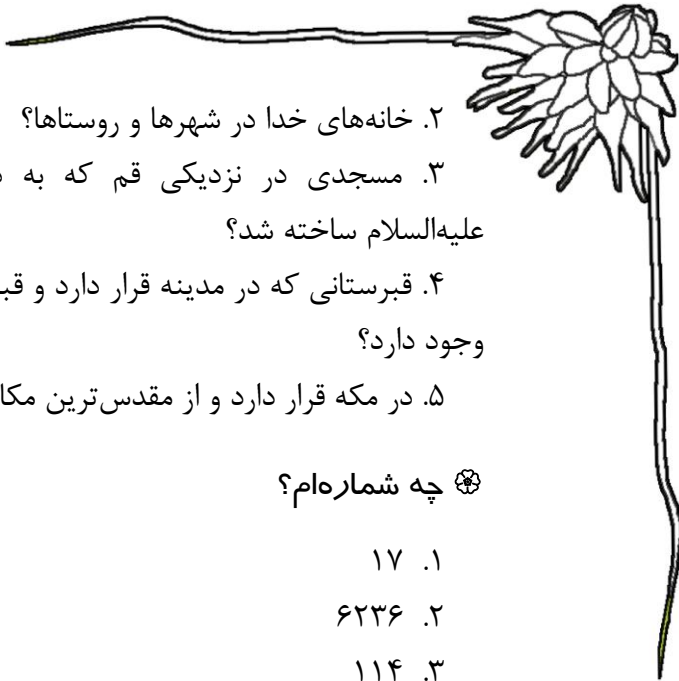
۱. اذان گوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم؟
۲. اولین مردی که پشت سر پیامبر نماز گزارد؟
۳. اولین زنی که پشت سر پیامبر نماز گزارد؟
۴. اولین شهید محراب در اسلام؟
۵. علمدار کربلا و برادر امام حسین علیه السلام؟

❁ چیستم؟

۱. بر آن سجده می‌کنیم؟
۲. به سوی آن نماز می‌خوانیم؟
۳. بعد از نماز مستحب است و ۳۴ الله اکبر و ۳۳ الحمد لله و ۳۳ سبحان الله دارد؟
۴. از مقدمات نماز که با آب، سروکار دارد؟
۵. قبل از نماز می‌خوانیم؟

❁ کجایم؟

۱. اولین قبله مسلمانان؟



۲. خانه‌های خدا در شهرها و روستاها؟
 ۳. مسجدی در نزدیکی قم که به دستور امام زمان علیه‌السلام ساخته شد؟
 ۴. قبرستانی که در مدینه قرار دارد و قبر چهار امام در آن وجود دارد؟
 ۵. در مکه قرار دارد و از مقدس‌ترین مکان‌هاست؟
- ❁ چه شماره‌ام؟

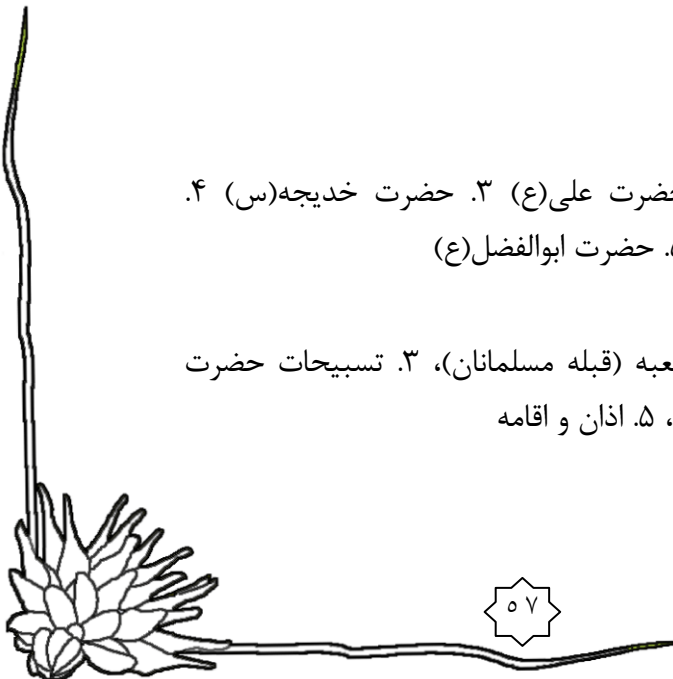
۱. ۱۷
۲. ۶۲۳۶
۳. ۱۱۴
۴. ۶۳
۵. ۷۲

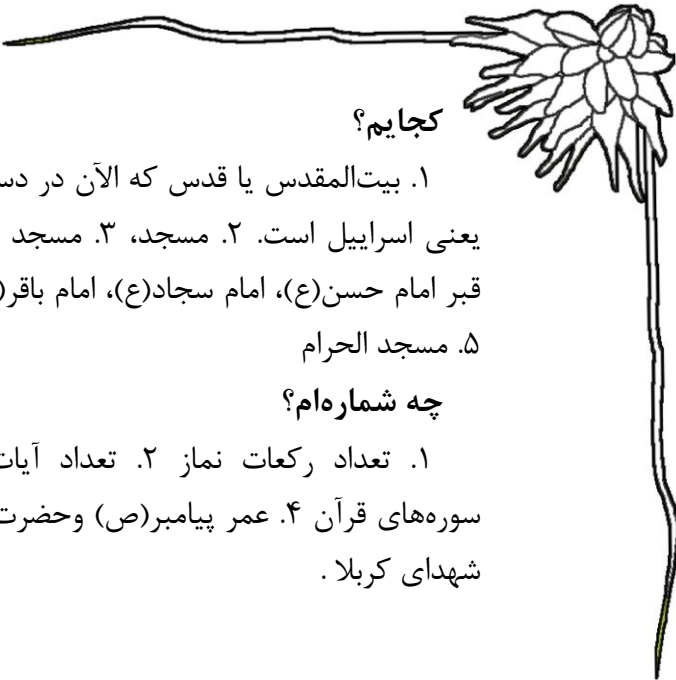
❁ جواب‌ها:

کیستم؟

۱. بلال ۲. حضرت علی(ع) ۳. حضرت خدیجه(س) ۴.
 - حضرت علی(ع) ۵. حضرت ابوالفضل(ع)
- چیستم؟

۱. مهر، ۲. کعبه (قبله مسلمانان)، ۳. تسبیحات حضرت زهرا(س)، ۴. وضو، ۵. اذان و اقامه



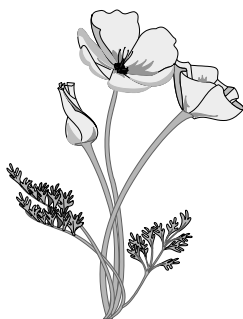


کجایم؟

۱. بیت المقدس یا قدس که الآن در دست دشمنان اسلام
- یعنی اسرائیل است. ۲. مسجد، ۳. مسجد جمکران، ۴. بقیع:
- قبر امام حسن(ع)، امام سجاد(ع)، امام باقر(ع)، امام صادق(ع)
۵. مسجد الحرام

چه شماره‌ام؟

۱. تعداد رکعات نماز ۲. تعداد آیات قرآن ۳. تعداد
- سوره‌های قرآن ۴. عمر پیامبر(ص) وحضرت علی(ع) ۵. تعداد
- شهادی کربلا.





من غنچه بودم گل شدم

یک غنچه بعد از مدتی

می‌خندد و گل می‌شود

آن وقت چشم باغ پُر

از عکس بلبل می‌شود



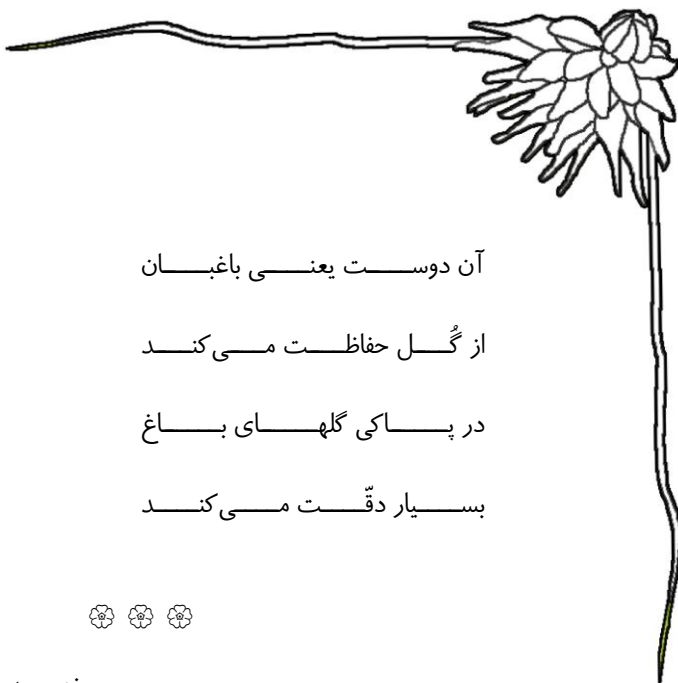
گل باغ را با خنده‌اش

خوشبو و زیبا می‌کند

می‌گردد و در بین باغ

یک دوست پیدا می‌کند





آن دوست یعنی باغبان

از گُل حفاظت می‌کند

در پاکی گل‌های باغ

بسیار دقت می‌کند

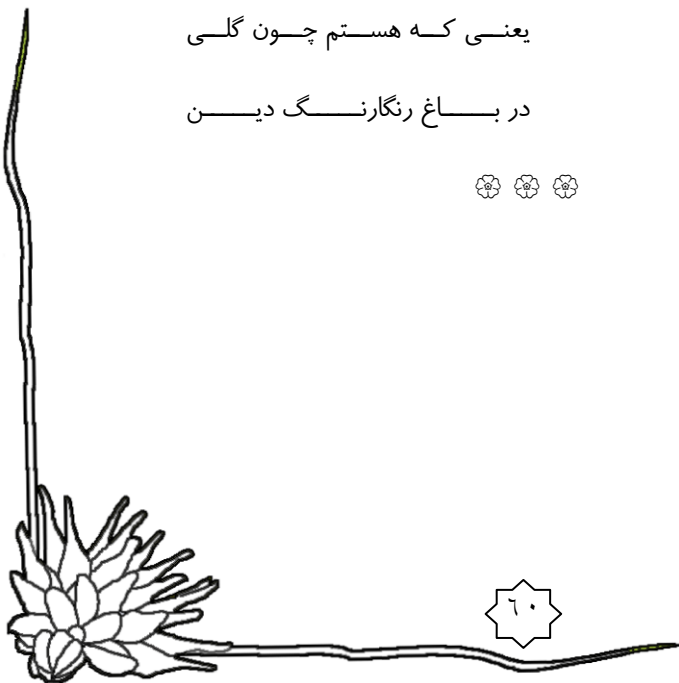


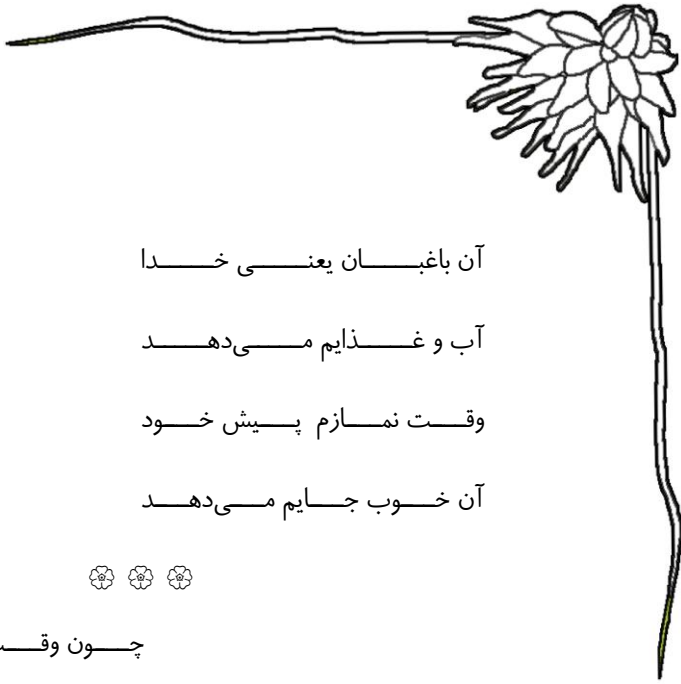
من غنچه بودم گل شدم

یعنی بزرگم بعد از این

یعنی که هستم چون گلی

در باغ رنگارنگ دین





آن باغبان یعنی خدا

آب و غذایم می‌دهد

وقت نمازم پیش خود

آن خوب جایم می‌دهد



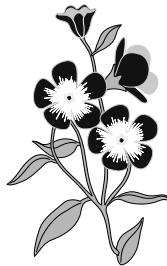
چون وقت تکلیفم شده

امروز جشنی داشتم

سوی خدای مهربان

دست دعا برداشتم

✓ محسن ربّانی



فقط یک قلب

آب نه‌ر خیلی بالا آمده بود. خاله لیلا تندتند رخت‌ها را می‌شست و توی لگن بزرگی می‌انداخت. مادر بزرگ که از شدت گرما صورتش گل انداخته بود گفت:

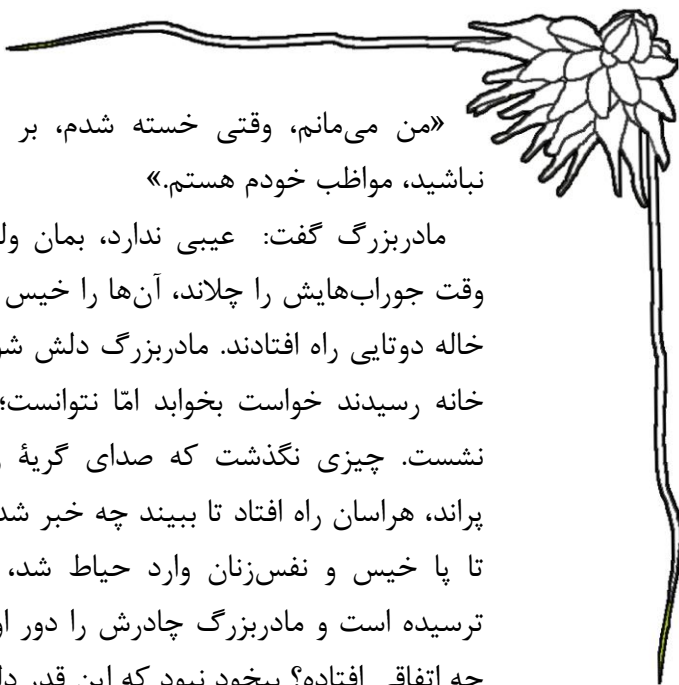
به‌به زیر آفتاب داغ، این آب خنک و زلال، راستی راستی که نعمت است. خدایا هزاران هزار بار شکر.

بعد روسری‌اش را خیس کرد و به سر و گردنش مالید. زینب و چند تا از دخترهای آبادی پاهایشان را توی نه‌ر آویزان کرده بودند و شلپ شلپ به هم می‌کوبیدند. پسرها دنبال مرغابی‌های رنگی که غا غا می‌کردند و دسته جمعی به این طرف و آن طرف می‌رفتند راه افتاده بودند و ادای آن‌ها را در می‌آوردند.

خاله لیلا همه رخت‌ها را آب کشیده لگن پُر را روی سرش گذاشت و گفت:

«بیایید برویم خوب نیست با دهان روزه بیش‌تر توی آفتاب بمانیم، زینب جان تو هم بیا! می‌ترسم خون دماغ بشوی یا خدای نخواستہ توی آب بیفتی» زینب که نمی‌خواست از نه‌ر و غاغای مرغابی‌ها دل بکند گفت:





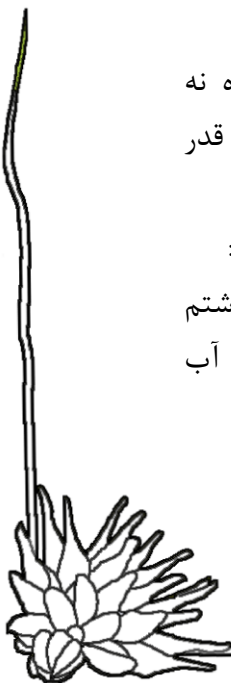
«من می‌مانم، وقتی خسته شدم، بر می‌گردم، دلوایس
نباشید، مواظب خودم هستم.»

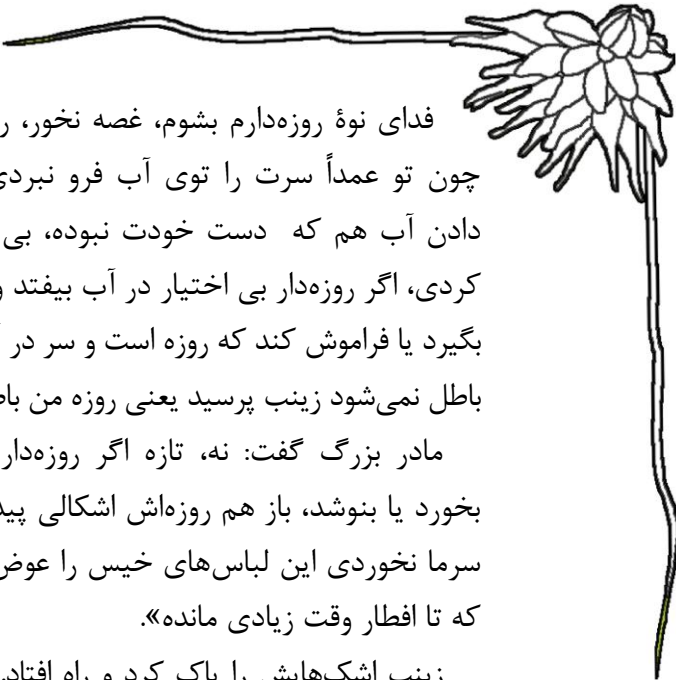
مادربزرگ گفت: عیبی ندارد، بمان ولی زود برگرد. آن
وقت جوراب‌هایش را چلاند، آن‌ها را خیس خیس پوشید و با
خاله دوتایی راه افتادند. مادربزرگ دلش شور می‌زد، وقتی به
خانه رسیدند خواست بخوابد اما نتوانست؛ لب ایوان منتظر
نشست. چیزی نگذشت که صدای گریه زینب او را از جا
پراند، هراسان راه افتاد تا ببیند چه خبر شده است؛ زینب سر
تا پا خیس و نفس‌زنان وارد حیاط شد، معلوم بود خیلی
ترسیده است و مادربزرگ چادرش را دور او پیچید و پرسید:
چه اتفاقی افتاده؟ بیخود نبود که این قدر دلم شور می‌زد!

زینب هق‌هق کنان گفت: افتادم توی نهر، چیزی نمانده
بود آب مرا ببرد اگر بچه‌ها کمکم نمی‌کردند... و دوباره
شروع به گریه کرد.

مادربزرگ گفت: خدا را شکر! حالا که طوری نشده نه
دست و پایت شکسته، نه زخمی برداشتی، پس چرا این قدر
گریه می‌کنی؟

زینب بغضش را قورت داد، سرش را پایین انداخت و گفت:
روزهام، حیف روزهام باطل شد، وقتی توی نهر افتادم داشتم
خفه می‌شدم. نفسم بند آمده بود. نفهمیدم یک قلپ از آب
نهر را قورت دادم؛ تازه چند بار تمام سرم زیر آب رفت.
مادربزرگ زینب را بغل کرده او را بوسید و گفت:





فدای نوۀ روزه‌دارم بشوم، غصه نخور، روزه‌ات باطل نشده
چون تو عمداً سرت را توی آب فرو نبردی، به علاوه قورت
دادن آب هم که دست خودت نبوده، بی اختیار این کار را
کردی، اگر روزه‌دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب
بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او
باطل نمی‌شود زینب پرسید یعنی روزه من باطل نشده؟
مادر بزرگ گفت: نه، تازه اگر روزه‌دار ناخودآگاه چیزی
بخورد یا بنوشد، باز هم روزه‌اش اشکالی پیدا نمی‌کند. حالا تا
سرما نخوردی این لباس‌های خیس را عوض کن و برو بخواب
که تا افطار وقت زیادی مانده».
زینب اشک‌هایش را پاک کرد و راه افتاد. حالا دیگر خیالش
راحت شده بود.^۱

۱. از کتاب قصه‌های زینب، جلد دوم، ص ۱۳.

اولین افطار

وقــت اذان رســیده ،
امــروز روز خــو بی اســت
پُربــار تــر از امــروز
در زنــد گانیم نیســت

پــر مــی کشــد دل مــن
تــا آســمان مســجد
پُــر کــرده آســمان را
بــوی اذان مســجد

گلدســته هــای مســجد
بــوی جــوانمــه دــارد
گــویی دــرون آن هــا
گُل آســیانه دــارد

چــون روزه بــوده ام مــن
بــس یــار شــادمانم
بــر ســفــرۀ خــداونــد
امــروز مــیهمــانم

✓ مصطفی رحماندوست

معما

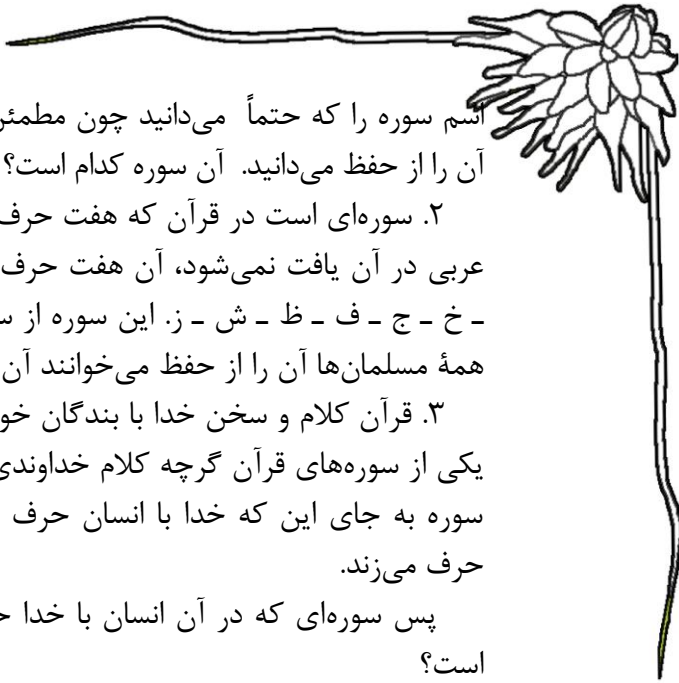
۱. به مناسبت جشن تکلیف زهره ۹ شمع روی کیک آن قرار داده‌اند. زهره با فوت اول ۶ شمع را خاموش کرده است. حالا بگویید که چند شمع روی کیک باقی مانده است؟
۲. آن چیست که مال خودمان است ولی دیگران از آن استفاده می‌کنند؟
۳. زهرا املا داشت؛ همه را غلط نوشت ولی ۲۰ گرفت چه طور ممکن است؟
۴. ده و ده بیست نمی‌شه پنجاه تا به آن اضافه کنیم یازده خواهد شد. آن چیست؟
۵. نه سالگی آغاز جشن تکلیف است. حال به ما بگویید که از صفر تا عدد ۱۰۰ چند تا عدد ۹ وجود دارد؟

✿ پاسخ‌ها:

۱. همان ۹ شمع، ۲. اسم، ۳. آقای ولی ۲۰ گرفت، ۴. ساعت ۵. ۲۰ عدد.

معماهای قرآنی

۱. امام صادق علیه‌السلام درباره این سوره فرمودند که: سوره‌ای است که اولش ستایش، وسطش اخلاص و آخرش نیایش است.



اسم سوره را که حتماً می‌دانید چون مطمئن هستیم همه شما آن را از حفظ می‌دانید. آن سوره کدام است؟

۲. سوره‌ای است در قرآن که هفت حرف از حروف ۲۸ گانه عربی در آن یافت نمی‌شود، آن هفت حرف این‌ها هستند: ث - خ - ج - ف - ظ - ش - ز. این سوره از سوره‌هایی است که همهٔ مسلمان‌ها آن را از حفظ می‌خوانند آن سوره کدام است؟

۳. قرآن کلام و سخن خدا با بندگان خویش می‌باشد. تنها یکی از سوره‌های قرآن گرچه کلام خداوندی است ولی در آن سوره به جای این که خدا با انسان حرف بزند انسان با خدا حرف می‌زند.

پس سوره‌ای که در آن انسان با خدا حرف می‌زند، کدام است؟

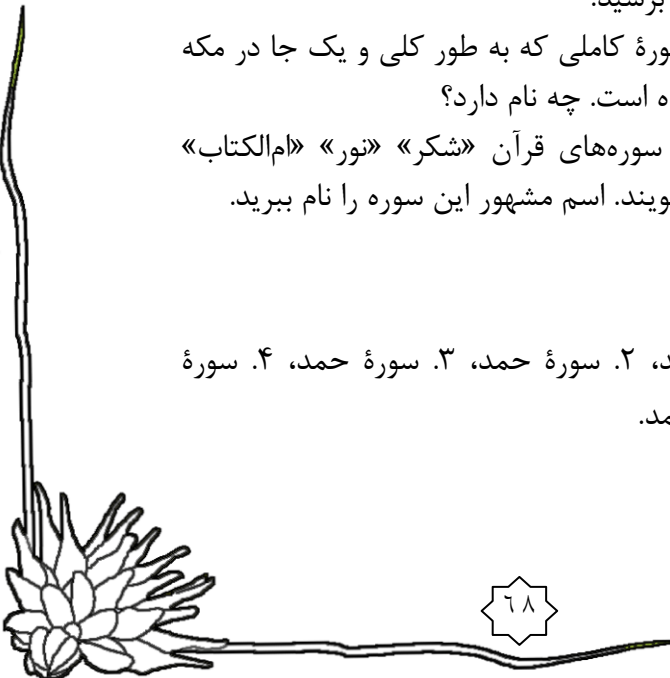
این سوره را هم حتماً حفظ هستید. من یقین دارم شما جواب آن را هم می‌دانید ولی باید به معنای آن دقت کرده و به جواب سؤال ما برسید.

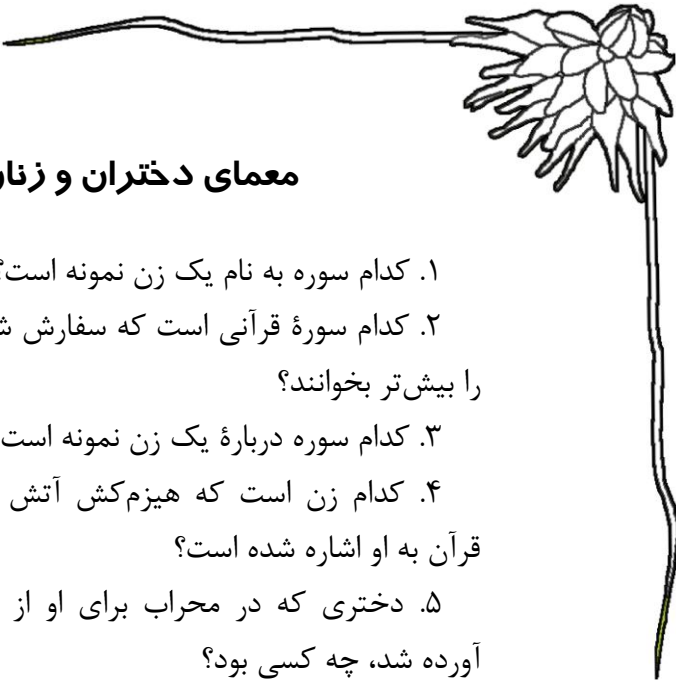
۴. نخستین سورهٔ کاملی که به طور کلی و یک جا در مکه بر پیامبر نازل شده است. چه نام دارد؟

۵. به یکی از سوره‌های قرآن «شکر» «نور» «ام‌الکتاب» «فاتحه» هم می‌گویند. اسم مشهور این سوره را نام ببرید.

❁ پاسخ‌ها:

۱. سورهٔ حمد، ۲. سورهٔ حمد، ۳. سورهٔ حمد، ۴. سورهٔ حمد، ۵. سورهٔ حمد.



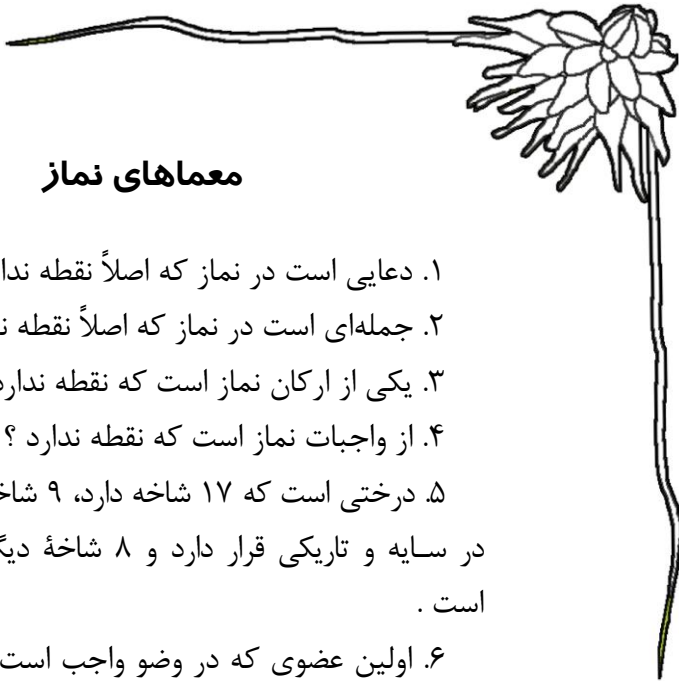


معمای دختران و زنان

۱. کدام سوره به نام یک زن نمونه است؟
۲. کدام سوره قرآنی است که سفارش شده است زن‌ها آن را بیش‌تر بخوانند؟
۳. کدام سوره درباره یک زن نمونه است و آن زن کیست؟
۴. کدام زن است که هیزم‌کش آتش جهنم است و در قرآن به او اشاره شده است؟
۵. دختری که در محراب برای او از جانب خدا غذایی آورده شد، چه کسی بود؟
۶. در قرآن به دختر یکی از پیامبران اشاره شده که با عفت و حیا راه می‌رفت آن دختر چه کسی بود؟
۷. زنی که بدون پدر و مادر به دنیا آمد؟
۸. زنی را نام ببرید که پدرش امام، عمویش امام، پدر بزرگش امام، شوهرش امام، فرزندش امام، نوه‌اش امام بوده است؟
۹. نام مادر چند امام، فاطمه بوده است؟
۱۰. مادر یکی از امامان ایرانی بود نام امام و نام مادرش را ذکر کنید؟

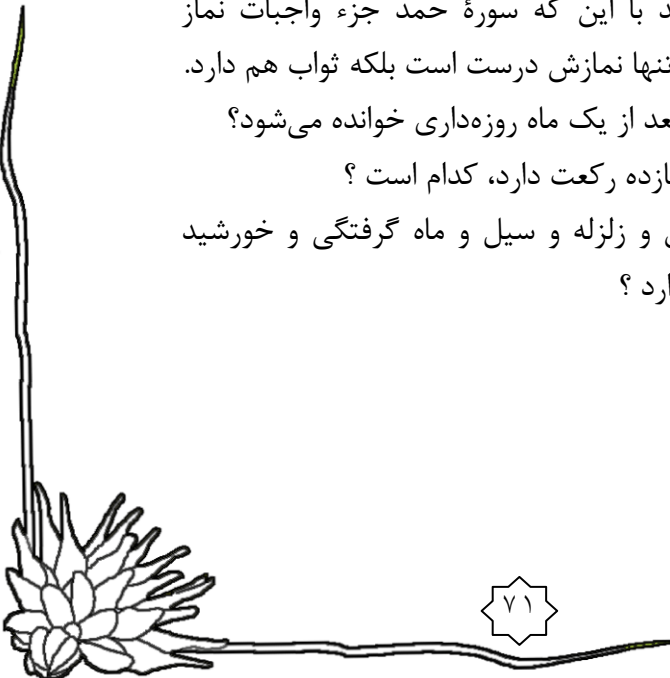
❁ جواب ها:

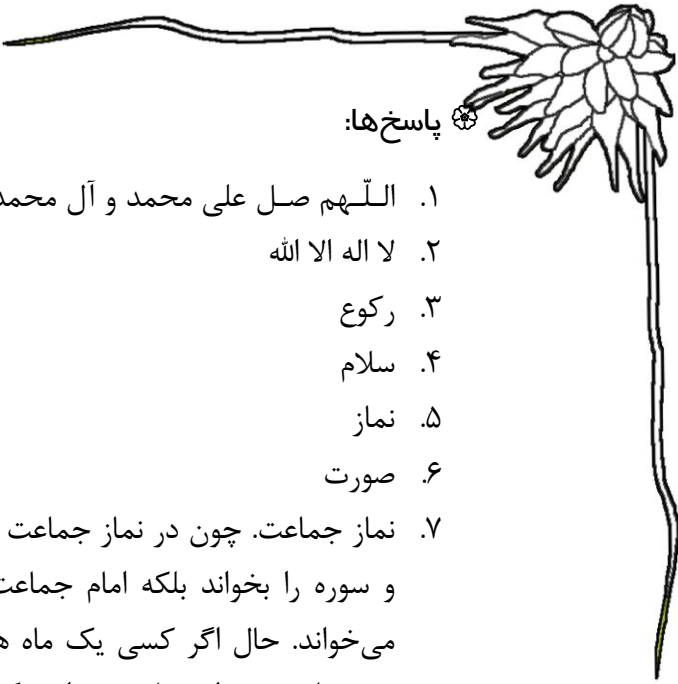
۱. سوره مریم
۲. سوره نور
۳. سوره کوثر در مورد حضرت فاطمه(س)
۴. زن ابولهب
۵. حضرت مریم
۶. دختر حضرت شعیب که زن حضرت موسی شد
۷. حضرت حوّا مادر همه انسان ها
۸. فاطمه دختر امام حسن(ع) که با پسر عموی خود یعنی امام سجاد(ع) ازدواج کرد که به این ترتیب پدر فاطمه یعنی امام حسن مجتبی(ع) امام دوم ما شیعیان است. عمویش یعنی امام حسین(ع) امام سوم است پدر بزرگش امام علی(ع)، فرزندش امام محمد باقر(ع) امام پنجم و نوه اش امام صادق(ع) امام ششم است
۹. نام مادر حضرت علی(ع) فاطمه دختر اسد - نام مادر امام حسن و امام حسین علیهما السلام حضرت فاطمه(س) - دختر پیامبر (ص) نام مادر امام محمد باقر(ع) فاطمه دختر امام حسن(ع) بود.
۱۰. مادر امام سجاد و همسر امام حسین(ع) ایرانی بود که نامش «شهر بانو» بود.



معمای نماز

۱. دعایی است در نماز که اصلاً نقطه ندارد؟
۲. جمله‌ای است در نماز که اصلاً نقطه ندارد؟
۳. یکی از ارکان نماز است که نقطه ندارد؟
۴. از واجبات نماز است که نقطه ندارد؟
۵. درختی است که ۱۷ شاخه دارد، ۹ شاخه از شاخه‌هایش در سایه و تاریکی قرار دارد و ۸ شاخه دیگرش در روشنایی است.
۶. اولین عضوی که در وضو واجب است شسته شود کدام است؟
۷. فردی ماه‌ها نماز می‌خواند ولی حتی یک بار هم سوره حمد را نمی‌خواند با این که سوره حمد جزء واجبات نماز است. این فرد نه تنها نمازش درست است بلکه ثواب هم دارد.
۸. نمازی که بعد از یک ماه روزه‌داری خوانده می‌شود؟
۹. نمازی که یازده رکعت دارد، کدام است؟
۱۰. نماز ترس و زلزله و سیل و ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی چه نام دارد؟





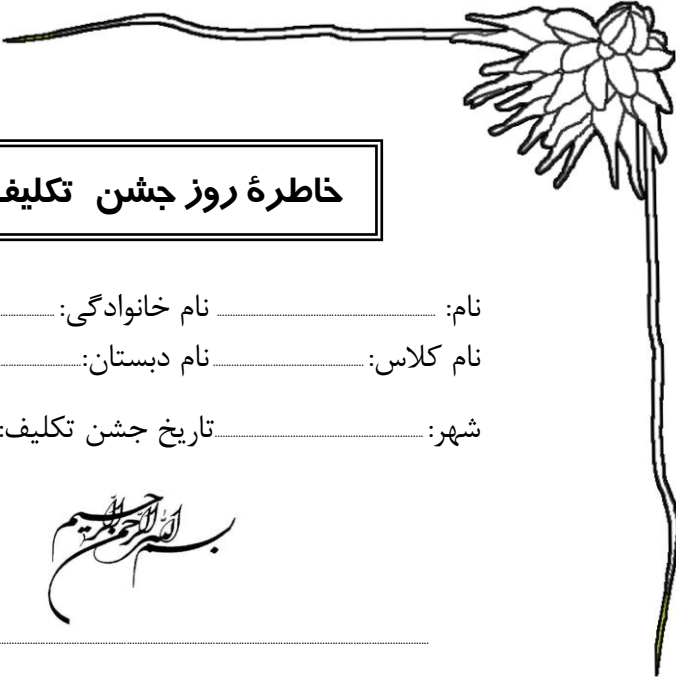
پاسخ‌ها: ❁

۱. اللّٰهُم صل علی محمد و آل محمد
۲. لا اله الا الله
۳. رکوع
۴. سلام
۵. نماز
۶. صورت
۷. نماز جماعت. چون در نماز جماعت انسان نباید حمد و سوره را بخواند بلکه امام جماعت حمد و سوره را می‌خواند. حال اگر کسی یک ماه همه نمازهایشان را به جماعت بخواند علاوه بر این که حمد و سوره را نمی‌خواند ثواب بسیار زیادی دارد که فرشتگان آسمان از عهده نوشتن این همه ثواب بر نمی‌آیند. خوشا به حال کسانی که در نماز جماعت شرکت می‌کنند.
۸. نماز عید فطر
۹. نماز شب
۱۰. نماز آیات

دخترم

نونهالم، دخترم، دُردانه‌ام	ماه تابانم، چراغ خانه‌ام
دست‌های کوچکت وقت نماز	باز می‌گردد به سوی بی نیاز
خوب می‌دانم که آگاهی از او	نور چشمانم چه می‌خواهی از او
هر چه را خواهی فراهم می‌کند	زندگی را شاد و خرم می‌کند
بوی گل می‌آید از سجاده‌ات	جذبه دارد جا نماز ساده‌ات
روی مهرت بارگاه کربلاست	قبله گاهت قبلهٔ خون خداست
دوست دارم مهر چون ماه تو را	سجده‌های تند و کوتاه تو را
می‌بری تو دست‌ها را سوی او	خانه‌ام پُر می‌شود از بوی او
چادر گلدار تو چون گلشن است	روی تو مثل ستاره روشن است
آسمان گویی بود محتاج تو	تا ببیند لحظهٔ معراج تو
آفرین بر تو نمازت را بخوان	گفتگو کن با خدای مهربان
دوست دارم نغمهٔ شاد تو را	گفتگوی گرم و آزاد تو را
با خدا پاینده پیوند تو باد	نقش لب پیوسته لبخند تو باد

✓ سید احمد زدهانی



خاطره روز جشن تکلیف

نام: نام خانوادگی:

نام کلاس: نام دبستان:

شهر: تاریخ جشن تکلیف:



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

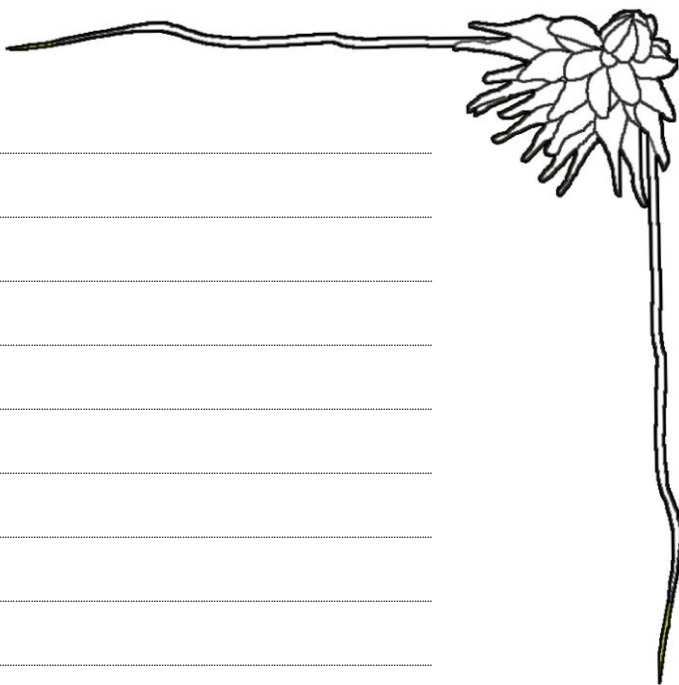
.....

.....

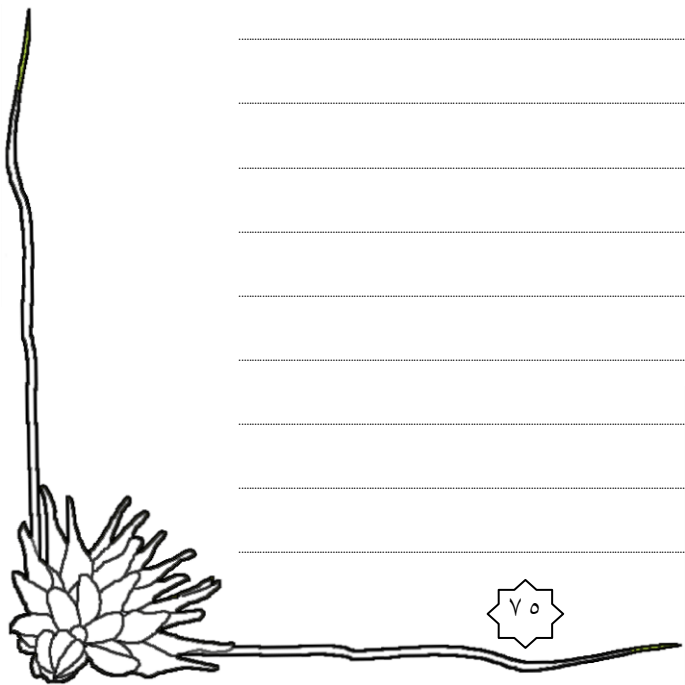
.....

.....

.....



Handwriting practice lines consisting of 20 horizontal dotted lines.





٧٦



ق.م. ص. پ. ۴۴۶۶ - ۳۷۱۸۵
تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۳۳۲۱۷
فکس: ۰۲۵۱ - ۷۳۳۲۱۳

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۱۲ - ۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

مرکز مطالعات و پاسخ کوئی به شبهات (حوزه علمیه قم)



این مرکز از سال ۱۳۷۸ تاکنون در راستای شکوفایی اندیشه و رسیدن به حقایق و معارف الهی پاسخ گوی عموم مردم در زمینه های: قرآن و حدیث، فقه، کلام، تربیت و مشاوره، حقوق و فلسفه احکام، سیاست و جامعه، ادیان و مذاهب، تاریخ اسلام و... بوده است.



سؤالات و شبهات دینی خود را با ما در میان بگذارید و از متخصصان کارشناسان حوزه علمیه قم، پاسخ علمی و منطقی دریافت نمایید.

برخی از آثار مرکز:



* پاسخ
* غدیر
* صبح بیداری
* خورشید نینوا
* کوثر
* و...

نرم افزار

* تاریخ تدوین قرآن
* مدارک و معارف نهج البلاغه
* جوانان و روابط
* عالم برزخ
* عصمت
* جستاری در وحی
* نقد اندیشه های وهابیت
* و ...

کتاب پاسخ

سایت

* اندیشه قم



نشانہ:

A decorative background featuring stylized green leaves and swirling lines, primarily concentrated on the right side of the page.

- ۱- مشخصات خود را دقیق و کامل بنویسید.
 - ۲- در پرش‌های فقهی، نام مرجع تقلید خود را مشخص نمایید.
 - ۳- پرش‌های خود را با خط خوانا و مختصر بنویسید.
 - ۴- از مطرح کردن معما و چیستان پرهیز کنید.
- هـ- در صورت نیاز بیشتر به این پرگه‌های کنونی که از دو طرف آن کی‌گرفته و بدون نیاز به تمیز ارسال نمایند.
- ف- برای دسترسی سریع‌تر به پاسخ سوالات خود، از طریق اینترنت سایت اندیشه قم، سوالات خود را ارسال فرمائید.

آثار مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه

ردیف	نام کتاب	نویسنده	قطع	قیمت (ریال)
۱	آخرین سفر	رحیم لطیفی	رقعی	۲۳/۰۰۰
۲	از عدالتخانه تا مشروطه غربی	جواد سلیمانی	وزیری	۴۶/۰۰۰
۳	اسلام و اقلیت‌های مذهبی	محمدباقر طاهری	رقعی	۲۶/۰۰۰
۴	ایمان و چالش‌های معاصر	محمدتقی فعالی	رقعی	۳۳/۰۰۰
۵	پرسمان عصمت	حسن یوسفیان	رقعی	۱۴/۰۰۰
۶	پرسمان مدرنیسم و پست مدرنیسم	منصور نصیری	رقعی	۲۳/۰۰۰
۷	تاریخ تدوین قرآن	علی امیرخانی	رقعی	۱۶/۰۰۰
۸	تحلیل مبانی فقهی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام	سیدحسین هاشمی	رقعی	۲۰/۰۰۰
۹	تصوف	حمیدالله رفیعی و رحمت‌الله ضلی	وزیری	۳۳/۰۰۰
۱۰	جامعه علوی در نهج البلاغه (ویرایش دوم)	عبدالحسین خسروپناه	وزیری	۴۴/۰۰۰
۱۱	جستاری در وحی	سید محمد حسن جواهری	رقعی	۲۲/۰۰۰
۱۲	جهان‌شناسی در قرآن	حسن رضا رضایی	رقعی	۳۰/۰۰۰
۱۳	جوانان و پرسش‌های عرفانی	محمد رضا متقیان	رقعی	۲۴/۰۰۰
۱۴	جوانان و روابط	ابوالقاسم مقیمی حاجی	رقعی	۳۲/۰۰۰
۱۵	دین و اقتصاد	غلامرضا مصباحی	رقعی	۱۶/۰۰۰
۱۶	سرگذشت‌ها و عبرت‌ها در آیینه وحی	سیدمرتضی قافله‌باشی	رقعی	۲۱/۰۰۰
۱۷	عالم برزخ	رحیم لطیفی	رقعی	۳۷/۰۰۰
۱۸	عصمت	محمد امین صادقی	رقعی	۳۶/۰۰۰
۱۹	مدارک و معارف نهج البلاغه	ابوالقاسم طاهری	رقعی	۳۴/۰۰۰
۲۰	مسیحیت	سید محمد ادیب آل علی	رقعی	۴۷/۰۰۰
۲۱	منطق فهم قرآن	محمود رجبی	رقعی	۲۸/۰۰۰
۲۲	نارنمایی، شکاکیت و نسبیت‌گرایی	حسین عشاقی	رقعی	۲۶/۰۰۰
۲۳	نقد اندیشه‌های وهابیت	اکبر اسد علیزاده	رقعی	۳۴/۰۰۰
۲۴	نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان	فریبا عباسوند	وزیری	۳۵/۰۰۰
۲۵	جامعه مدنی حاکمیت دینی	عبدالحسین خسروپناه	رقعی	۳۰/۰۰۰
۲۶	جوانان و تهاجم فرهنگی	محمد کاویانی	رقعی	۲۳/۰۰۰
۲۷	سلامت قرآن از تناقض	حسین طوسی	رقعی	۶۰/۰۰۰
۲۸	سیره نظامی امیرالمومنین	یدالله حاجی زاده	رقعی	۵۰/۰۰۰
۲۹	وحی از محضر بزرگان	عبدالله حیدری	رقعی	۵۰/۰۰۰
۳۰	عدل و حکمت	علی نقوی - حسین صادقی	رقعی	۳۲/۰۰۰
۳۱	رابطه رو حانیت و نظام اسلامی	علی مجتبی زاده	رقعی	۳۶/۰۰۰
۳۲	بهائیت	عباس مهدوی فر	رقعی	۴۲/۰۰۰
۳۳	ذهبی، عرفان یا تصوف	حمید الله رفیعی	رقعی	۶۵/۰۰۰
۳۴	سنگسار	محمد رضا کدخدایی	رقعی	۴۰/۰۰۰
۳۵	خاتمیت در محضر علما	سعیده سادات نبوی	رقعی	۲۷/۰۰۰
۳۶	جشن تکلیف	محمود جویباری	-	۲۵/۰۰۰
۳۷	نرم افزار پاسخ (۲)	مرکز مطالعات	-	۱۰۰/۰۰۰

دانش آموز عزیز..... از دبستان

* * *

با سلام و تبریک ورود شما به سن تکلیف و آرزوی موفقیت در رسیدن به مقام بزرگ بندگی خداوند که بزرگترین مقام برای همه انسانهاست. کسانی به مقام بندگی خداوند می‌رسند که در ترک گناهان و انجام واجبات تعیین شده از طرف خدا و به خصوص اقامه نماز اول وقت و رعایت حجاب و عفاف و کسب دانایی و علم، بیشتر تلاش کنند. این کتاب پرمحتوا جهت آشنایی شما با احکام و اطلاعات مورد نیاز برای یک دختر تازه به سن تکلیف رسیده تهیه شده و تقدیم می‌گردد. امید است با مطالعه آن و با اراده‌ای محکم، در راه رشد و تربیت خودتان تلاش نموده و مواظب باشید تا فریب بعضی از انسان‌ها و بعضی از فیلم‌ها و داستان‌ها و... را که می‌خواهند شما را گمراه کنند نخورید.

امیدواریم با لطف خدای مهربان از عزیزترین و محبوب‌ترین بندگان خدا باشید. ان شاء الله.